

فصل سوم

دیپلماسی شهری

با توجه به گسترش روند جهانی شدن و کم‌رنگ شدن نقش دولت‌ها و مرزهای سیاسی در تعاملات بین‌المللی و منطقه‌ای و حتی فرو ملی، شهرها و نهادها و شرکت‌های بزرگ و چند ملیتی - سازمان‌های بزرگ ملی و فراملی درون شهرها هستند که نقش رابطه‌دهنده بین جوامع و ملت‌ها را ایفا می‌نمایند. دیگر آنکه، امروزه بخش زیادی از جمعیت انسانی در شهرها ساکن هستند و شهرها به عنوان مراکز مهم توسعه و رشد حیات بشری در نظر گرفته می‌شوند. افزون بر این، در راستای رشد فناوری اطلاعات و توسعه شبکه‌های ارتباطی، شهرها در فضایی متشکل از جریان‌ها به بازیگران اصلی حوزه ارتباط و اقتصاد جهانی تبدیل شده‌اند. تمرکز و همگرایی حوزه‌های مختلف در شهرها نشان‌دهنده حرکت سریع جهان به سمت شهری شدن و توسعه هر چه بیشتر کلانشهرها و تبدیل آنها به شهرهای جهانی و سرانجام جهان‌شهرها می‌باشد. شهرها همان‌گونه که یک پدیده اجتماعی، جغرافیای، فرهنگی و اقتصادی هستند یک پدیده سیاسی مهم نیز هستند. آنها مهمترین عنصر جغرافیایی در درون کشور می‌باشند که در تحولات سیاسی نقش آفرینی موثر دارد و نظام بین‌الملل، منطقه و کشور را متأثر خواهند نمود و می‌توانند به مثابه بازیگری کارآمد در عرصه بین‌المللی ایفای نقش کنند.

در این فضا، ما شاهد خلق شکل جدیدی از دیپلماسی به منظور برقراری ارتباطات سودمند و مؤثر در راستای تأمین منافع کشورها هستیم که بطور حتم تحقق آن از حوزه دیپلماسی سنتی و بازیگران آن بعید به نظر می‌رسد. در این دوره ما با بازیگران جدیدی روبرو هستیم و شهرها یکی از نمودهای آن می‌باشند که به جمع بازیگران بین‌المللی افزوده شده‌اند (Pluijm, ۲۰۰۷: ۶). نهادها و سازمان‌های شهری، شهرداری، شوراهای شهر و غیره از جمله کنشگرانی هستند که به عنوان نماینده مستقیم افکار عمومی و اراده مردم می‌توانند در بالاترین مقام اجتماعی آن شهر، در بسیاری از حوزه‌های اقتصادی، فرهنگی و هنری و حتی سیاسی با دیگر کشورها وارد مذاکرات همه جانبه شوند. این روابط بدون شک در مراودات دولت‌ها و ملت‌ها تاثیرگذار است (همان، ۱۶۴).

البته ناگفته پیداست که نتایج سودمند این وضعیت را باید در جهان پیشرفته سراغ گرفت که برخلاف کشورهای عقب افتاده، به سوی کوچک‌تر شدن حرکت می‌کنند و درباره مسائل اساسی حیات، سیاست، فرهنگ و اقتصاد جامعه، از پایین به بالا تصمیم‌گیری می‌شود و در آن شهردارها و شوراهای شهر به عنوان نماینده مستقیم افکار عمومی و اراده مردم، در بهبود روابط ملت‌ها با یکدیگر نقش برجسته‌ای دارند.

در حقیقت دیپلماسی شهری^۱ به عنوان مکمل دیپلماسی رسمی، به عملکرد مدیریت‌های شهری برای کنترل کشمکش‌ها و تقویت همکاری‌های جهانی بین شهری و دستیابی به منافع و علایق شهری و شهروندی مشترک با هدف برقراری و ایجاد یک زیست شهری پایدار همراه با انسجام فرهنگی و اجتماعی گفته می‌شود. این نوع از دیپلماسی، ابزار سیاستگذاری شهری، فرآیندها، نهادها و ترتیبات اقتصادی - سیاسی و اجتماعی - فرهنگی است تا مدیران شهرهای مختلف جهان بتوانند فضایی امن، دموکراتیک، سرشار از رفاه، نشاط و آزادی‌های مبتنی بر حقوق بشر برای شهروندان خود و شهروندان جهانی ایجاد کنند (نجاتی حسینی، ۱۳۹۰: ۱۱۹).

ریشه شکل‌گیری این نوع از دیپلماسی مبتنی بر کاستی‌های دیپلماسی سنتی برای تحقق اهداف سیاست خارجی و تامین منافع بازیگران دولتی و غیردولتی عرصه بین‌الملل در چهارچوب تعاملات فزاینده و چند وجهی اقتصاد جهانی است. دیپلماسی سنتی اساساً قائل به برتری سیاست بر اقتصاد بوده و عمدتاً بر پایه روابط دو جانبه و چندجانبه دولت‌های ملی و یا حداکثر در قالب تعاملات بین‌الدولی در سازمان‌های بین‌المللی عمل می‌کند (موسوی شفائی؛ ۱۳۸۹: ۲۲) و این چیزی است که در فضای جریان‌ها^۲ نمی‌تواند پاسخ‌گوی نیازهای ساختارهای سیاسی و باشندگان آن باشد. در وضعیت جدید از بسیاری از مقولات یادشده تعریف جدیدی به عمل آمده است. این وضعیت مبین خروج روابط بین‌ملتها از امر سنتی است و ضرورت برنامه و سیاست برای تامین منافع ملت از نظر سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی در کنار تفاهم با ملل دیگر را پیش‌رو می‌گذارد.

در دیپلماسی شهری با هدف برقراری صلح بین‌المللی، رشد و توسعه شهری، بهره‌گیری از تجارب موفق، بالابردن روابط دیپلماتیک و مدیریت یکپارچه شهری مطرح می‌شود (دهشیری، ۱۳۹۲: ۴۴-۴۰) و در این زمینه برای ایجاد یکپارچگی در حوزه‌های مختلف نظیر رشد اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی (توسعه پایدار شهری)، سیاستگذاری شهری در سطوح مختلف ملی، منطقه‌ای و شهری، مورد توجه قرار می‌گیرد (کاظمیان و میرعابدینی، ۱۳۹۱: ۳۰). اما این مهم در پرتو شکوفاسازی ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های بالقوه شهرها و دخیل‌ساختن دانشگاهیان و نخبگان و پژوهشگران در فرایند پیشنهاددهی برای ارایه راهکارهای سودمند و کاربردی، جهت رفع مشکلات فرا روی دیپلماسی شهری کارآمد، مدیریت پایدار شهری و برنامه‌ریزی، جهت ارایه خدمات به شهروندان با رویکرد مشارکتی و افزایش مشارکت‌پذیری ساکنان شهری بر پایه استانداردهای جهانی، امکان‌پذیر است (دهشیری، ۱۳۹۲: ۴۳-۴۰).

^۱. City diplomacy

^۲. Space of Flows

از این رو، کشور ایران با توجه به موقعیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی که در منطقه و جهان دارد، می‌تواند با در اختیار گرفتن دیپلماسی شهری در کلانشهر های خود به ویژه شهر تهران، در بالابردن جایگاه ملی ایران در سطح منطقه و بین‌الملل موثر واقع شود. دستیابی به این امر مهم، در گرو درک این انتخاب و بسترسازی و نیز امکان‌سنجی نظام مدیریت شهری کشور از منظر سیاسی، حقوقی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی است که با ورود کلانشهرهای کشور به این عرصه از دیپلماسی، شاهد بالارفتن وزن ژئوپلیتیک و قدرت ملی باشیم.

۲- تبار شناسی مفهوم دیپلماسی شهری

اگر چه اصول دیپلماسی با پیدایش دولت ملی^۳ پس از پیمان وستفاليا^۴ در ۱۶۴۸ تثبیت شده است و به عنوان یکی از ماموریت‌های پایدار مراکز سیاسی و سیاست خارجی کشورها به شمار می‌رود. اما با کنکاشی در تاریخ متوجه می‌شویم که پیشینه دیپلماسی به پیش از وستفاليا بر می‌گردد. پیشتر در زمان تشکیل نخستین دولت-شهرها در اروپا، دیپلماسی به عنوان ابزاری برای برقراری ارتباط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی میان آنها به کار گرفته می‌شد و از این رو پیش از دولت ملی دیپلماسی وجود داشت. به عنوان مثال، در یونان باستان دولت-شهرهایی مانند آتن و ماسدن^۵ به طور منظم برای هم سفیر می‌فرستادند و با هم مذاکره داشتند. پس از آن در دوره رنسانس، دولت-شهرهای قدرتمند ایتالیا مانند ونیز^۶ و میلان برای نخستین بار ماموریت‌های پایدار دیپلماتیک در خارج داشتند و سیستم سازماندهی شده دیپلماتیک ایجاد کردند (Nicolson, ۲۰۰۱: ۶-۳۳).

پس از وستفاليا دیگر این شهرها مانند میلان نتوانستند دیپلماسی را منحصر به خود کنند و در دولت‌های اروپایی هضم شدند. با استاندارد سازی دیپلماسی پس از کنگره وین^۷ در ۱۸۱۵، دیپلماسی دولت‌محور شد و به عنوان یکی از ویژگی‌های پایدار دولت‌ها و ماموریت اصلی وزارت امور خارجه درآمد. با این وجود، می‌توان بحث کرد که با آغاز قرن بیست و یکم دیگر دولت‌های ملی و وزارت امور خارجه تنها بازیگران عرصه محیط بین‌الملل به شمار نمی‌رفتند و در کنار دولت‌ها، سازمان‌های مردم نهاد و شرکت‌های چندملیتی، نقش فزاینده‌ای در دیپلماسی ایفا می‌کردند (Muldoon, Longhorne, ۲۰۰۵; Davenport, ۲۰۰۲).
(Jr, ۲۰۰۵) شروع این روند پس از پایان جنگ جهانی دوم با ورود این بازیگران به عرصه بین‌الملل بود. با

^۳. Nation-State

^۴. Treaty of Westphalia

^۵. Masedon

^۶. Venice

^۷. Congress of Vienna

اینکه توجه اساسی به این سه بازیگر در عرصه دانشگاهی شده، اما در مراکز علمی و دانشگاهی به بازیگران جدیدی مانند شهر، کمتر تمرکز و توجه شده است. با اینکه در سال ۲۰۰۷ برای نخستین بار جمعیت شهری از جمعیت روستایی پیشی گرفته و اینکه شهرها آخرین سکونتگاه و خلق بشری برای زندگی است (Pluijm, ۲۰۰۷: ۶). بنابراین بدیهی است که شهرها مهمتر از هر موضوعی در جهان هستند و شهرها به عنوان واحدی سیاسی - اجتماعی از نظر قدرت در عصر جهانی شدن رشد می‌کنند (Savir, ۲۰۰۳)؛ *Ibid*. در این راستا، هر پدیده و فرآیندی که قدرت آفرین باشد، سیاست و لوازم سیاسی را به دنبال خود خواهد داشت که دیپلماسی یکی از ابزارها و تکنیک‌های این بازیگر جدید می‌باشد که می‌تواند در چارچوب و کنار دولت‌ها در سطوح فروملی و فراملی به ایفای نقش بپردازد.

از این‌رو، پرداختن به دیپلماسی شهری به عنوان موضوعی پژوهشی برای مراکز علمی و دانشگاهی دیگر یک انتخاب نمی‌تواند باشد بلکه یک الزام است و تولید محتوا برای این عرصه از دیپلماسی ضرورتی انکارناپذیر است و می‌طلبد که رشته‌های دانشگاهی مرتبط مانند علوم سیاسی، جغرافیای سیاسی، روابط بین‌الملل و برنامه‌ریزی شهری بدان بپردازند تا از این رهگذر بیشتر به واکاوی مسایل شهری پرداخته و نیاز مدیریت شهری کلانشهرهای جهان را بر طرف نمایند.

بدین ترتیب، دیپلماسی شهری در مقایسه با سازمان‌های مردم‌نهاد و شرکت‌های چندملیتی که قلمرو دایمی^۸ و بی‌قلمرویی از مشخصه‌های آنهاست، جزو بازیگران قلمرومدار مانند دولت‌ها به شمار می‌رود که در بستر جهانی‌شدن و فرآیندهای مرتبط با آن نشو و نما یافته است. تمرکز روی پیامدهای جهانی‌شدن بر بازیگران غیردولتی قلمرومدار^۹ مانند شهرها ما را به سمت به چالش کشیدن قلمرو دولت‌ها در عرصه اجتماعی، اقتصادی و سیاسی هدایت می‌کند. به وجود آمدن مسایل جدیدی مانند گرم شدن زمین و تغییر اقلیم در عرصه فراملی که نتیجه عمل و کنش فضای داخلی دولت‌ها به ویژه شهرهاست، باعث تهدید کشورها شده است. این مسایل، تقسیم مسئولیت بین دولت و بازیگران غیردولتی قلمرومدار را به دنبال دارد که فرصت‌های جدیدی برای این بازیگران به وجود می‌آورد و در ابعاد فرهنگی، اقتصادی و سیاسی جهانی‌شدن درگیر می‌شوند که منجر به فرسایش مسئولیت‌ها و کارکردهای دولت می‌شود.

بدین ترتیب، این تغییر روند در مناسبات جهانی میان بازیگران عرصه بین‌الملل چه در سطح فرو ملی و چه در سطح فراملی تغییر در تعاریف و مفاهیم پایه‌ای که تبیین‌کننده این نظم‌هاست را به دنبال داشته است که دیپلماسی در این عرصه یکی از آن مفهوم‌هایی است، دستخوش تغییر در مصداق و قلمرو شده است و

^۸. *Deterritorialization*

^۹. *Territorial non-state actors*

مهمتر آنکه از انحصار دولت‌ها در آمده است. در این فضا تعاریف زیادی از دیپلماسی می‌تواند وجود داشته باشد و مطمئناً در دهه‌های اخیر بر اساس نظم سیاسی جهان که پیشتر گفته شد تغییر کرده است. در اینجاست که ما با واژه‌های جدیدی مانند پارادیپلماسی^{۱۰} و دیپلماسی چند لایه^{۱۱} و همچنین دیپلماسی فروملی^{۱۲} روبرو می‌شویم که بیانگر روند رو به رشد بین‌المللی شدن امور داخلی و قرار دادن نگرانی‌های محلی و منطقه‌ای در مرکزیت امور بین‌الملل است (Hocking, ۱۹۹۳: ۸۳).

به عبارت دیگر، پارادیپلماسی بیانگر ظرفیت و نقش‌آفرینی هویت‌های فروملی در عرصه سیاست خارجی و مشارکت آنان، مستقل از حکومت مرکزی، در عرصه بین‌المللی در تعقیب منافع خاص بین‌المللی است. مناطق درون کشوری، دولت‌های فدرال، استان‌ها و شهرها به-دنبال راه‌هایی برای ارتقاء تجارت، سرمایه-گذاری، همکاری و مشارکت در فهرستی طولانی از موضوع‌ها و خواستار برخورداری از سهمی عمده در تماس‌های فرامرزی هستند. این حکومت‌های فروملی یا منطقه‌ای با هدف ارتقاء منافع خود در روابط بین-الملل به گشودن خانه‌های فرهنگ و تجارت در دیگر کشورها، پیوستن به شبکه‌های همکاری بین‌المللی، امضای معاهدات و توافقنامه‌ها با دولت‌های خارجی و بازیگران غیردولتی و گاه حتی چالش با سیاست خارجی رسمی حکومت مرکزی متبوع از رهگذر صدور بیانیه‌های انتقادی یا انجام اقدام‌های مناقشه برانگیز مبادرت می‌ورزند. تمامی فعالیت‌های یاد شده در عرصه سیاست خارجی و روابط بین‌الملل به عنوان پارادیپلماسی یا دیپلماسی موازی^{۱۳} نامیده می‌شود (Carnago, ۱۹۹۷: ۶۷).

به هر حال، در عمومی‌ترین وضعیت، اصطلاح دیپلماسی برابر نظر ملیسن و شارپ می‌تواند به عنوان نهادها و فرایندهای که به وسیله دولت‌ها و دیگر بازیگران برای نشان دادن خود و علایق‌شان در برابر دیگران، تعریف نمود (Melissen & Sharp, ۲۰۰۶: ۱). در واقع مفهوم دیپلماسی به مجموعه‌ای از تدابیر و اعمالی گفته می‌شود که دولت‌ها به شیوه مسالمت‌آمیز برای اجرای سیاست خارجی، حفظ منافع ملی و دستیابی به تفاهم در صحنه روابط بین‌الملل به کارگیرند (دبیری، ۱۳۶۸: ۲۷). بنابراین، پس از تعریف عمومی از دیپلماسی به دیپلماسی عمومی می‌رسیم که می‌تواند متفاوت از دیپلماسی رسمی باشد. در این دیپلماسی عمومی مسأله نگرش، رفتار، نحوه عملکرد و افکار عمومی در کشورهای دیگر را مدنظر قرار می‌دهد تا با استفاده از تغییر نگرش و تأثیر بر افکار عمومی در دولت‌های دیگر، بر نحوه رفتار و سیاستگذاری آن دولت‌ها تأثیر بگذارد. بنابراین دیپلماسی عمومی امکان دسترسی به عرصه‌ای را می‌یابد که دیپلماسی

^{۱۰}. Paradiplomacy

^{۱۱}. Multilayered Diplomacy

^{۱۲}. Substate Diplomacy

^{۱۳}. Paralel Diplomacy

رسمی امکان رسیدن به آن را ندارد. نکته مهم در تفاوت این دو نوع از دیپلماسی، مخاطب آن است. در شرایطی که هدف، دیپلماسی رسمی کشورها هستند، دیپلماسی عمومی مردم را نشانه می‌گیرد. همین نکته باعث شده کاربردها و ویژگی‌های این دو نوع از دیپلماسی با هم تفاوت داشته باشند. در حالی که دیپلماسی رسمی عمدتاً در مورد رابطه دولت با دولت است (زرقانی و دیگران؛ ۱۳۹۳: ۱۶۹). حال پس از دیپلماسی عمومی به دیپلماسی شهری می‌رسیم که شکل جدیدی از دیپلماسی عمومی است. دیپلماسی شهری را می‌توان به عنوان نهادها و فرایندهای که به وسیله شهرها در روابط با بازیگران در عرصه سیاست بین‌الملل با هدف نشان دادن خودشان و علایق‌شان در برابر دیگری به کار می‌گمارند، تعریف نمود (Pluijm, ۲۰۰۷: ۱۱).

با این تعریف، دیپلماسی شهری می‌تواند شکلی از تمرکززدایی مدیریت روابط بین‌الملل و انتخاب شهرها به عنوان بازیگری کلیدی در نظر داشت و مدیران محلی به عنوان مسئول روابط بین‌الملل در عرصه دیپلماسی شهرشان را نمایندگی می‌کنند (Ibid: ۱۲). در واقع، شهرها از نقش مهمی در سیاست و اقتصاد جهانی و نیز بازسازی مدیریت جهانی برخوردار شده‌اند و می‌توانند به عنوان بازیگران کلیدی در چارچوب سیاست‌های تمرکززدایی و اقدام‌های تعامل‌گرایانه شهر به شهر، زمینه‌های افزایش تعامل را در حوزه‌های فناوری اطلاعات، اقتصاد، اجتماع و فرهنگ در عصر جهانی شدن فراهم آورند (Acuto, ۲۰۱۳: ۲۰).

دیپلماسی شهری را می‌توان ابزاری کارآمد و سودمند از پارادایم‌های دیپلماسی در عصر جهانی شدن دانست که نقش شهرها را به عنوان بازیگرانی خلاق، هوشمند و دانش‌بنیان در عرصه تعامل بین‌المللی و ایجاد صلح و توسعه اقتصادی و فرهنگی در جهان آشکار می‌سازد. در فرایند تعامل محلی‌گرایی - جهانی‌شدن^{۱۴}، شهرها به عنوان بازیگران محلی در نظام نوین بین‌المللی دارای حضور فعال و اثر بخش در عرصه‌های بین‌المللی هستند و می‌توانند به عنوان متولیان اساسی دیپلماسی شهری از نقش برجسته‌ای در بهبود روند سیاستگذاری بین‌المللی برخوردار باشند (Ibid: ۹۸). نقش مهمتر دیپلماسی شهری در برقراری صلح بین حکومت‌های محلی است؛ زیرا حکومت محلی تقریباً مناسب‌ترین نهاد سازمان یافته است که قادر به تهیه خدمات است و مهمتر آنکه در خط مقدم ناسازگاری خشونت نظامی در مقابل شهروندان خود است و شهرها در ارتباط با همدیگر می‌توانند بسیاری از مسایل خود را در جهت صلح با هم و سازگاری با شهروندان خود حل نمایند (Bush, ۲۰۰۳: ۱۶).

گفتنی است، که دیپلماسی شهری هر چند بر آمده از فضای جدید جهانی است و قلمروزدایی از ویژگی‌های آن است ولی صرفاً و کارویژه آن به دنبال به چالش کشیدن تمامیت ارضی واحدهای ملی و

^{۱۴}. Glocalization

کشورها نیست بلکه باید از آن به عنوان یک ظرفیت سیاسی و اقتصادی و نیز فرهنگی نگاه کرد که می‌تواند مورد بهره‌برداری دولت‌ها، استان‌ها، فدراسیون‌ها قرار گیرد. بنابر این، مشارکت هویت‌های فروملی مانند شهرها در عرصه بین‌المللی می‌تواند نه تنها مغایر با اهداف سیاست خارجی حکومت مرکزی نباشد بلکه حتی مکمل آن نیز باشد. نظر به اینکه روابط خارجی بخشی از حیطه اختیارات دولت مرکزی است، مشارکت هویت‌های فروملی در عرصه بین‌المللی در صورتی بلا مانع است که حکومت مرکزی بر کل مسیر مشارکت تمامیت‌های خودمختار در عرصه بین‌المللی اقتدار و اشراف داشته باشد و نوعی انسجام و هماهنگی در عرصه سیاست خارجی بین حکومت مرکزی و هویت فروملی برقرار شود (۶۷: ۲۰۱۰، *Criekemans*). زیرا صلاحیت اساسی برای اخذ تصمیم مستقل در عرصه سیاست خارجی در چارچوب قانون اساسی کشورها در حیطه اختیارات حکومت مرکزی است (دهشیری، ۱۳۹۲: ۴۳).

با این وجود، این به معنای آن نیست که این بازیگران موجودیت خود را از دست می‌دهند بلکه بازیگری مانند شهر با ابزار دیپلماسی شهر در قالب حکومت محلی موجودیت پیدا می‌کند که باید خاطر نشان کرد که دیپلماسی شهری بدون حکومت محلی نمی‌تواند رسالت اصلی خود، که خدمت رسانی به شهروندان محلی است، به انجام برسد. به عبارتی، باید نماینده شهروندان باشد نه حکومت مرکزی (قورچی و امانی، ۱۳۸۸: ۱۵) و در صورتی موفق است که موجب هم‌افزایی و هم‌تکمیلی کارکردهای حکومت‌های محلی و مرکزی در چارچوب تمرکززدایی، در عین هماهنگی و همکاری متقابل براساس توزیع قانونی مسئولیت‌ها شده است و این به دست نمی‌آید مگر آنکه دیپلماسی شهری بتواند بین سطوح فروملی، ملی و فراملی نوعی پیوند در عین توازن برقرار سازد و ارتباطات فرامرزی را در چارچوب تقسیم وظایف با دولت مرکزی گسترش بخشد در اینصورت است که دیپلماسی شهری نه تنها رقیب دیپلماسی رسمی نخواهد بود، بلکه مکمل آن در عصر جهانی‌شدن به شمار می‌رود (دهشیری، ۱۳۹۲، ۴۶).

دیپلماسی شهری با ایجاد و تشکیل دولت محلی نمود پیدا می‌کند و می‌تواند در سه مرحله، پیش از جنگ و کشمکش، در حین جنگ و پس از جنگ به ایفا نقش می‌پردازد (پایگاه اطلاع رسانی دیپلماسی شهری) و در واقع هدف اصلی دیپلماسی شهری ضمن برآورده کردن اهداف سیاسی، اقتصاد و فرهنگی شهروندان، تلاش برای صلح و حفظ روابط مسالمت آمیز در بین ملت‌ها در کنار دیگر بازیگران عرصه بین‌الملل است.

بنابراین، می‌توان گفت دیپلماسی شهری به ابزار حکومت‌های محلی و انجمن‌های وابسته به آنها گفته می‌شود که در مواقعی که حکومت‌های محلی در حالت کشمکش و تنش به سر می‌برند یا می‌خواهند در مورد چالش‌های مشترک و فرصت‌های موجود به تعاملات بین‌المللی بپردازند، کمک می‌کند تا از طریق

گفتگو و مذاکره، راه‌های همکاری‌های بین‌المللی شهر با شهر را فراهم کند و زمینه محیطی آرام و صلح آمیز را برای شهروندان خود مهیا کنند.

۳- پیشینه دیپلماسی شهری

همانطوری که پیشتر گفته شد دیپلماسی پیش از دولت ملی و همزمان با تشکیل دولت-شهرهای اروپایی در دوره باستان و قرون وسطی و رنسانس و همچنین در دیگر شهرهای اقصی نقاط جهان از جمله ایران و چین و شهرهای اسلامی وجود داشته است که از نشانه‌های آن وجود دروازه‌ها و دیوار در شهرها و کنترل عبور و مرور در آنها بوده است. وجود این عناصر در شهرهای قدیمی حاکی از یک نظام کنترلی و سیاسی بوده که تمام جنبه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی شهر را نظارت نموده‌اند که بی‌شک دیپلماسی یکی از لوازم کنترلی و ابزار ارتباط آنها با دیگر شهرها و واحدهای سیاسی - فضایی مرتبط بوده است.

به لحاظ مفهومی دیپلماسی شهری موضوعی است که اساساً در دوران پس از جنگ سرد و با گسترش فرآیند جهانی شدن در چارچوب فضای جریان‌ها مطرح شده و امروزه به عنوان یکی از ابزارهای نوین، کارآمد و قدرتمند کنش در فضای بین‌الملل در برابر دیپلماسی سنتی قرار گرفته است. ریشه شکل‌گیری دیپلماسی شهری مبتنی بر کاستی‌های دیپلماسی سنتی برای تحقق اهداف سیاست خارجی و تامین منافع بازیگران دولتی و غیردولتی عرصه بین‌الملل در چارچوب تعاملات فزاینده و چند وجهی اقتصاد جهانی است. اگر رابطه خواهرخواندگی بین شهرها را از مصادیق دیپلماسی شهری بدانیم، نخستین حرکت‌های دیپلماسی شهری در قالب رابطه خواهرخواندگی در سال ۱۹۲۰ بعد از جنگ جهانی اول، بین یک شهر در انگلیس و یک شهر در فرانسه منعقد شد و تا سال ۱۹۸۶ ادامه داشت. دومین قرارداد ظاهراً بین توکیو و نیویورک در سال ۱۹۶۰ بسته شد (۱۲۶: ۲۰۰۸، *Saunier & Ewen*). پس از آن، در سال ۱۹۸۲ در پی گسترش نارضایتی افکار عمومی جهان از بمباران هیروشیما، شهردار این شهر در پاسخ به این وضعیت در نشست خلع سلاح سازمان ملل شرکت کرد و برنامه‌ای با عنوان ترویج همبستگی بین شهرها و منع سلاح‌های شیمیایی (ژاپن) را پیشنهاد کرد و پیرو آن شهرداران سراسر جهان از این برنامه حمایت کردند و طرح ابتکار صلح با حمایت شهرداران مورد توجه قرار گرفت. پس از این بود که شاهد به وجود آمدن سازمان‌های تخصصی بین‌المللی غیردولتی و نهادها و انجمن‌های مدنی بین‌المللی شهری شدیم و دیپلماسی شهری در عرصه‌های بین‌المللی نمود پیدا کرد.

در این راستا نشانه‌های دیپلماسی شهری را باید در کنفرانس دائمی شهرداران در سپتامبر ۲۰۰۲ جستجو کرد که منشور آتن را در حضور نمایندگان پنج سازمان منطقه‌ای و جهانی مانند سازمان ملل متحد، یونسکو،

شورای اروپا، کمیته بین‌المللی المپیک و شبکه سازمان‌های خصوصی امضا کردند و در این کنفرانس دیپلماسی شهرها توسط شهرداران حاضر تصویب شد. این کنفرانس منشور آتن را نیز پذیرفته است که بر اساس آن شهرداران آینده جهان باید شبکه پایداری از همکاری‌ها را بنیان نهند. پایه‌گذاری مؤسسه جهانی "دیپلماسی شهرها و گلوکال" از نتایج این کنفرانس است. مؤسسه جهانی "دیپلماسی شهرها و گلوکال" سازمانی خصوصی است با شعاری واحد: "دیپلماسی شهرها، درون و برون مرزها" که سرمایه‌ها و فرصت‌های مهمی در اختیار دارد.

اما نخستین گردهمایی بین‌المللی پیرامون این مفهوم دیپلماسی شهری در سال ۲۰۰۸ در لاهه هلند برگزار شد و سفارش‌هایی را به مدیران شهرهای جهان برای تنظیم ارتباطات بین‌المللی خود در چارچوب توسعه مفهوم دیپلماسی شهری به عمل آورد (احمدی‌پور و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۶۳).

در حوزه نظری و مطالعاتی هم پژوهش‌ها بیشتر مربوط به اوایل قرن بیست‌ویکم و دو دهه اخیر است که در این میان می‌توان به راجر وندر پلویم^{۱۵} و جان ملیسن^{۱۶} اشاره کرد که به منظور رفع ابهامات موضوع دیپلماسی شهری در مقاله‌ای با عنوان "دیپلماسی شهری؛ نقش رو به رشد شهرها در سیاست بین‌المللی" به بیان زمینه‌های نظری دیپلماسی چندجانبه و شهر پرداخته‌اند و ضمن مفهوم‌سازی دیپلماسی شهری، ابعاد این نوع دیپلماسی (ارتباطی، اقتصادی، امنیتی و غیره) را تبیین می‌کنند. گذشته از این، می‌توان به پژوهش‌های سیسل باربیتو تونون و میشله اکوتو^{۱۷} اشاره کرد که در غنابخشی ادبیات دیپلماسی شهر پژوهش‌های مناسبی انجام داده‌اند.

دیپلماسی شهری در ایران هم مانند دیگر نقاط جهان واژه‌ای جدید و مبحثی نوپاست، اما در سال‌های اخیر حرکت‌هایی در این راستا با محوریت شهرداری تهران صورت گرفته است که می‌تواند نویدبخش فضای جدیدی در مدیریت شهری باشد و از این رهگذر از ثمرات و نتایج آن بهره‌مند شود. انتخاب شهردار تهران در سال ۱۳۸۶ از سوی مجمع عمومی سازمان شهرها و حکومت‌های محلی متحد^{۱۸} به عضویت شورای جهانی و دایره اجرایی این سازمان، نماینگر دیپلماسی فعال شهرداری تهران در این سازمان و حرکتی در راستای دیپلماسی شهری دانست. گذشته از این، نخستین اجلاس کلانشهرهای آسیایی در تهران در سال ۲۰۰۸، با شعار «آسیا برای شهروندان، همگرایی برای زندگی بهتر» و تشکیل مجمع شهرداران آسیایی و

^{۱۵}. Ragier van der Pluijm

^{۱۶}. Jan Melissen

^{۱۷}. Michele Acuto

^{۱۸}. UCLG

همچنین دیگر فعالیت‌های بین‌المللی شهرداری تهران در عرصه بین‌المللی، بیانگر دیپلماسی شهری شهر تهران است.

البته گفتنی است که در ایران دیپلماسی شهری پیش از انقلاب اسلامی قابل ردیابی است که در این راستا به رابطه خواهرخواندگی تهران با لس‌آنجلس (۱۹۷۲) و سئول (۱۹۶۳) اشاره کرد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، برای نخستین بار در سال ۱۳۷۳ (۱۹۹۴) تهران با بیشکک، پایتخت قرقیزستان خواهرخوانده اعلام شد. در حال حاضر تهران با شهرهای بزرگ دنیا از جمله هاوانا (کوبا، ۲۰۰۱)، مسکو (روسیه، ۲۰۰۴)، مینسک (بلاروس، ۲۰۰۶)، کاراکاس (ونزوئلا، ۲۰۰۵)، سئول (کره جنوبی، ۱۹۶۳)، پرتوریا (آفریقای جنوبی، ۲۰۰۲)، پکن (چین، ۲۰۰۶)، استانبول (ترکیه، ۲۰۰۶)، لندن (انگلستان، ۱۹۹۳)، بیشکک (قرقیزستان، ۱۹۹۴) صنعا (یمن)، کویت (کویت)، خارطوم (سودان)، برازیلیا (برزیل)، مانیل (فیلیپین)، دوشنبه (تاجیکستان)، آنکار (ترکیه، ۲۰۱۳) خواهرخوانده است (همشهری دیپلماتیک، ۱۳۹۲). علاوه بر این، بین تهران و برخی شهرهای دیگر از جمله بغداد (عراق)، کابل (افغانستان)، پاریس (فرانسه)، میلان (ایتالیا)، سیدنی (استرالیا)، شانگهای (چین) و سنت پترزبورگ (روسیه) تفاهم‌نامه همکاری مشترک برای تحکیم روابط دوستانه به عنوان «شهرهای دوست» منعقد شده است (همان).

در حوزه نظری پژوهش‌های کمی در این راستا در ایران انجام شده است و تولید ادبیات و محتوا در این حوزه از غنای لازم برخوردار نیست که در میان می‌توان به پژوهش‌های موسوی شفائی، قورچی و امانی، دهشیری و احمدی پور و همکاران اشاره کرد و می‌تواند مطالعات زیادی در این حوزه علمی صورت گیرد. گفتنی است که در این عرصه با وجود غنای پژوهشی و نظری است که می‌توان در حوزه و اجرا به مدیریت شهری دیپلماسی‌گرا دست یافت.

۴- ضرورت توجه به دیپلماسی شهری

پاسخگو نبودن دیپلماسی سنتی به پیچیدگی‌های کنونی جهان دیپلماتیک و حرکت جهان به سمت حاکمیت چند مرکزی و همچنین تنوع بازیگران دولتی و غیر دولتی در عرصه محیط بین‌المللی، و از سوی دیگر جهانی‌شدن شهری و شهری‌شدن جهان از جمله دلایلی هستند که روی آوردن به شهر به عنوان بازیگری غیردولتی در کنار دولت‌ها ضرورتی انکارناپذیر می‌سازد. از این رو، با توجه به فضای زمانه نوع بشر، دیپلماسی شهری را برای سیاستگذاری شهری و فرایندها، نهادها و ترتیبات اقتصادی سیاسی و اجتماعی فرهنگی بکار گرفت که از طریق آن مدیریت‌های شهری به منظور کنترل کشمکش‌ها، از آن برای تقویت

همکاری‌های جهانی بین‌شهری و رسیدن به منافع و علائق شهری و شهروندی مشترک با هدف برقراری یک زیست فضای شهری پایدار استفاده می‌کنند.

با توجه به تحولات اخیر نظام بین‌الملل، ظهور بازیگران غیردولتی و سازمان‌های غیردولتی را می‌توان از محصولات و شاخصه‌های نظم نوین بین‌المللی به شمار آورد. در این نظم جدید که با عنوان جامعه جهانی معرفی می‌شود، شهرها نقش بی‌بدیلی دارند که می‌توانند موجبات پیشرفت شهروندان و افزایش قدرت ملی و ژئوپلیتیک کشورها شوند.

در این راستا به مهمترین دلایلی که روی آوری به دیپلماسی شهری را ضروری و نقش آن را آشکار می‌سازد به طور گذرا اشاره می‌شود (قورچی و امانی، ۱۳۸۸: ۲۰-۲۲):

۱- جامعه بین‌المللی دولت‌ها که بر پایه نظام دولت‌محور شکل گرفته بود، به تدریج جای خود را به جامعه بشری ملت‌ها می‌دهد. در این وضعیت جدید سخن از جامعه بشری به رغم همه ویژگی‌های متفاوت جغرافیایی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی است.

۲- مفهوم و کارکرد حاکمیت تعدیل شده است و در پی آن مفهوم تابعیت که ناظر بر تکالیف افراد در مقابل دولت‌هاست، جای خود را به مفهوم «شهروندی» که ناظر بر حقوق افراد نسبت به دولت‌هاست، سپرده است. در تداوم این فرآیند و در مرحله‌ای متکامل‌تر ذهنیت «شهروندی جهانی» در حال شکل‌گیری و تحقق یافتن است.

۳- در نظم بین‌المللی جدید، کنشگران متعدد و متنوعی در کنار دولت‌ها نقش ایفا می‌کنند که از جمله می‌توان به سازمان‌های بین‌المللی دولتی، سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی و حتی در مواردی افراد به عنوان اینکه در جامعه بین‌المللی موضوعیت یافته‌اند، اشاره کرد. این کنشگران جدید هم می‌توانند در چهره مکمل دولت‌ها ظاهر شوند و هم قابلیت آن را دارند که در مواردی به صورت رقیب دولت‌ها عمل کنند به خصوص برای دولت‌هایی که هنجارهای این نظم جدید را مراعات نمی‌کنند، مشکل‌آفرین شده‌اند. در چنین محیطی است که سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی با شتاب بی‌سابقه‌ای در سه دهه اخیر رشد و گسترش یافته‌اند و به گونه محسوسی بر تحولات جامعه بین‌المللی به ویژه در مقولاتی چون حقوق بشر، توسعه پایدار و محیط-زیست اثرگذار بوده‌اند.

۴- گسترش اطلاعات موجب آگاهی توده‌های مردم در دور افتاده‌ترین نقاط دنیا نسبت به امکانات زندگی بهتر در نقطه‌ای دیگر از جهان پیرامون‌شان شده است. این آگاهی‌ها موجی از مهاجرت‌ها را به وجود آورده است که برای هر کشور فرستنده و پذیرنده مشکل‌آفرین خواهد بود. با توجه به این واقعیت، سازمان‌های

بین‌المللی دولتی و غیردولتی بیشتر و حساس‌تر از گذشته وارد عرصه تعاملات بین‌المللی شده‌اند که در گذشته به این شدت شاهد آن نبودیم.

بدین ترتیب، دیپلماسی شهری با قرار دادن شهرها به عنوان عرصه عملی تعاملات ملی و جهانی، می‌تواند ابزاری برای تامین بیشترین منافع طراحان و بازیگران دولتی و غیردولتی در چارچوب فضای جریان‌ها به شمار رود (موسوی شغائی، ۱۳۸۹: ۲۳). بدیهی است هر دولتی که بتواند از این مقوله برای سیاستگذاری کلان راهبردی خود بهره‌گیرد، در فضای روابط بین‌المللی موثر است و تعامل سازنده با سازمان‌های بین‌المللی، از جمله سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی می‌تواند تصویر مناسب‌تری از دولت ارایه کند و این مساله فضای تحرک بیشتری را برای واحد ملی در سطح نظام بین‌المللی فراهم آورد (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۲۶).

از این‌رو، ضرورت دیپلماسی شهری فعال از این جهت است که نقش آفرینی مؤثر در این حوزه بر ارتقاء قدرت ملی و وزن ژئوپلیتیکی کشورها و ملت‌ها تاثیر خواهد گذاشت که آن هم به نوبه خود افزایش وزن ژئوپلیتیکی و به تبع آن ارتقاء منزلت و اعتبار بین‌المللی و جایگاه کشور در نظام سلسله مراتب ژئوپلیتیکی جهانی را سبب خواهد شد. بهبود موقعیت و منزلت کشور هم در نظام ژئوپلیتیک جهانی منجر به اثرگذاری جغرافیایی بیشتر و سرانجام موجب افزایش اثرگذاری حاکمیت بر فرآیندها، تصمیم‌گیری‌ها و رفتارها در سطوح منطقه‌ای و جهانی می‌شود که این موضوع به صورت تسلسل‌وار به افزایش مجدد قدرت ملی و وزن ژئوپلیتیک کشور کمک می‌کند، بنابراین توجه به دیپلماسی شهری نه تنها امری لازم، بلکه مقوله‌ای ضروری و اجتناب‌ناپذیر در مدیریت شهری کشور و به ویژه کلانشهرهاست.

۴- جهانی شدن بستر دیپلماسی شهری

یکی از مشخصه‌های بارز ابتدای قرن بیست‌ویکم سازمان قدرتمند ارتباطات است که به تصویر یک جهان متحد شده در اثر فناوری‌های جهانی و جاذبه جهانشمول آنها اختصاص یافته است. این روند حاکم بر جهان را عصر جهانی‌شدن می‌گویند (پالان، ۱۳۸۶: ۱۲۱). در این عصر به دلیل فشردگی زمان و مکان در اثر افزایش ارتباطات و اطلاعات در دهکده جهانی شاهد افزایش تعامل میان ملت‌ها و دولت‌ها و دیگر بازیگران روابط بین‌الملل هستیم. تغییرات نظام بین‌الملل و پررنگ شدن نقش بازیگران غیر دولتی و اهمیت افکار عمومی بین‌المللی سبب شده است که "دیپلماسی شهری" به عنوان جنبه‌ای از پارادایم‌های دیپلماسی در کنار دیپلماسی سنتی ظهور و بروز یابد (۷۱۲: ۲۰۱۳، *Daroudi & Peimani*). بدین ترتیب، تغییر و تحول در محیط بین‌الملل، دولت‌ها و فضای داخلی آنها تحت تاثیر قرار داده و منجر به تحولاتی در آنها شده است.

نخستین و آشکارترین بعد این تحول، شامل تغییر در خصلت وظایف، نقش‌ها و فعالیت‌های داخلی دولت می‌باشد. این امر اساساً روشی را در برمی‌گیرد که بر اساس آن بازیگران داخلی و محلی خود را ابراز می‌کنند. دومین بعد این تحول یک جهت‌گیری اساسی دوباره در چگونگی تعامل اقتصادی و سیاسی دولت‌ها با یکدیگر را در برمی‌گیرد. آخرین بعد این تحول به رابطه بین ساختار کارگزار یعنی افراد و گروه‌هایی که به صورت واقعی این تغییرات را مستقیم و غیر مستقیم دانسته یا نادانسته به وجود می‌آورند، مربوط می‌شود (پالان، ۱۳۸۶: ۵۳).

در عصر حاکمیت جدید تنها دولت‌ها بازیگران عرصه جهانی نیستند بلکه همه بازیگران دارای هویت هستند و در این فضا با همکاری، همراهی و در بعضی مواقع هم‌آوردی با دولت منافع سیاسی و اقتصادی خود را دنبال می‌کنند. در چنین فضایی است که شهرها به عنوان بازیگرانی محلی بر اساس حوزه نفوذ خود در عرصه جهانی در همزیستی با دولت‌ها دنبال علایق و آرایه خود هستند. بی شک، لازمه چنین دیپلماسی، گسست از نظام وستفالیایی و گذار به عرصه پساوستفالیایی^{۱۹} است که تسهیل‌کننده و بستر این فرایند، جهانی شدن است که گسترش ارتباطات و اطلاعاتی است، مشخصه این عصر و دوران است (Smith, ۱۹۹۸: ۱۷). جهانی‌شدن به شهری شدن جهان و به دنبال آن به ایجاد جهان شهرها^{۲۰} و شهرهای جهانی^{۲۱} منجر شده است.

البته مکان‌های شهری و جهانی‌شدن لازم و ملزوم همدیگر هستند، تقدم و تاخر قایل شدن برای آن تا حدودی سخت و تامل برانگیز است. به هر حال، جهانی‌شدن که پایگاه شهری دارد، پایه و اساس نظم جدید در همه عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است. به همین خاطر است که جهانی‌شدن یکی از موضوعات روز علمی برای پژوهشگران عرصه‌های مختلف علمی در محافل دانشگاهی و علمی است و هر کدام از منظر خود به موضوع جهانی‌شدن و اثرات آن می‌پردازند و برای جهانی‌شدن هر کدام هویت متناسب رشته مورد مطالعاتی خود قایل هستند. اینها نشان می‌دهد که جهانی‌شدن پدیده‌ای جهانشمول است که تمام زوایای زندگی انسان‌ها را در بر گرفته و خواهد گرفت. در این میان، دیپلماسی شهری از اهمیت بسزایی برای شهرها به عنوان هویت‌های فروملی برخوردار است، به گونه‌ای که برخی شهرها در صدد برآمده‌اند تا از رهگذر برقراری ارتباطات با دیگر شهرها و نیز مطرح شدن به عنوان بستری مناسب برای شکل‌گیری فرایندهای جهانی به "شهرهای جهانی" تبدیل شوند.

^{۱۹} . *Post-Westphalia*

^{۲۰} . *World City*

^{۲۱} . *Global City*

بدین ترتیب، اکنون شهرها تحت تاثیر جهانی شدن علاوه بر نقش تاریخی خود یعنی مرکز بازرگانی و بانکداری، در عصر جهانی شدن چهار کارکرد دیگر برعهده گرفته اند که عبارتست از: (۱)- به عنوان مرکز فرماندهی بسیار متمرکز در سازمان اقتصاد جهانی، (۲)- نقاط کلیدی برای شرکت‌های مالی و خدمات تخصصی، (۳)- پایگاه تولید از جمله تولید و نوآوری در صنایع پیشتاز، (۴)- بازاری برای محصولات و نوآوری‌ها. این شهرهای جهانی شده تحت تاثیر جهانی شدن اقتصاد، فرهنگ و سیاست باعث ملیت‌زدایی در دنیای معاصر شده‌اند و به دنبال آن تصمیم‌های مدیریتی در شهر نیز به تصمیم‌ها در جهان وابسته است (نجاتی حسینی، ۱۳۹۰: ۱۲۲).

از این‌رو، دیپلماسی شهری برآمده از این حاکمیت جدید جهانی است که با هویت محلی خود به دنبال بازی برای به دست آوردن منافع سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در فضای بین‌المللی است. دیپلماسی شهری در فضای بین‌الملل در همزیستی با دیگر بازیگران به دنبال منافع محلی خود است و می‌خواهد در فضای جهانی داشته‌های محلی خود را سهم و ابراز و متقابلاً از جوامع جهانی منافع و علایق خود را جستجو کند. این بازیگر محلی به گونه‌ای موازی با دولت‌ها از ظرفیت و توان تأثیرگذاری بر تحولات بین‌المللی، در چارچوب منافع ملی دولت مرکزی، برخوردار شده‌اند. دیپلماسی شهری مجموعه خط‌مشی‌های جدید حکومت‌های محلی است که در خدمت دستگاه سیاست خارجی حکومت مرکزی قرار می‌گیرد.

دیپلماسی شهری در کلانشهرها و شهرهای جهانی قدرت مانور دارد و بروز و ظهور می‌یابد و برای شهرهایی معنا می‌یابد که حوزه نفوذ گسترده‌ای و اثرات فرامرزی داشته باشند. در این راستا شهرهایی که بیشتر در فضای جهانی شدن سهم بیشتری داشته باشند می‌توانند دیپلماسی شهری قوی‌تری برای حاکمان محلی خود داشته باشند و شهروندان خود را از برکات آن بهره‌مند سازند. بنابراین، کلانشهر یا شهرهای جهانی در فضای جهانی شدن می‌توانند از ابزار دیپلماسی شهری در قالب حکومت‌های محلی خود موجبات رفاه و آسایش ساکنان خود را فراهم کنند.

همانطوریکه پیش از این گفته شد مشخصه اصلی و جوهره جهانی شدن وجود ارتباطات گسترده و دسترسی بیشتر به اطلاعات است که پیش از این بشر تجربه نکرده و روندی فزاینده را پیش روی بشریت می‌گذارد. این فضا باعث به وجود آمدن فضای جدیدی است که مانوئل کاستلز^{۲۲} (۱۹۹۷) از آن به عنوان فضای جریان‌ها در مقابل فضای مکان‌ها^{۲۳} یاد می‌کند که دیپلماسی شهری در فضای جریان قابل دستیابی است و برای رسیدن به آن باید از فضای مکان‌ها گذشت.

^{۲۲}. *Manual Casstels*

^{۲۳}. *Space of Places*

برای درک بیشتر این موضوع به توضیح این دو فضا می‌پردازیم؛ فضای مکان‌ها، به معنای ساختارهای مکانی جوامع بشری است که درس‌زمین‌های تحت حاکمیت دولت-ملت‌های مختلف مستقر هستند. به عبارت دیگر فضای مکان‌ها با تفکیک، جداسازی و شکل‌گیری مرزها در قالب نظام دولت-ملت سرزمینی و ستفالیایی قابل شناسایی است. به طور کلی فضای مکان‌ها مبتنی بر تصور و چهارچوب موزائیکی از جهانی متشکل از دولت - ملت‌های سرزمینی با مرزهای متصلب است. در حالیکه فضای جریان‌ها با کنش‌های متعامل و وابستگی‌های متقابل پیچیده تعریف می‌شود. تصور این فضا، محصول ادراک جهان در قالب جریان‌های قدرتمند فراملی و یا همان روندهای جدید اقتصاد سیاسی بین‌الملل است که محتوای جهانی‌شدن نئولیبرالیسم را شکل داده‌اند. فضای جریان‌ها مبتنی بر نوعی پویایی درونی است که هیچ‌گونه مرز و محدودیت سرزمینی را بر نمی‌تابد. این نظام انعطاف‌پذیر منوط به شبکه و بشدت گسترش‌یابنده است.

به بیان دیگر، در سطح کلان، فضای مکان‌ها عمدتاً عرصه سیاست سخت^{۲۴} مبتنی بر مولفه‌های سیاسی، نظامی و امنیتی و فضای جریان‌ها اساساً عرصه سیاست نرم^{۲۵} مبتنی بر مولفه‌های اقتصاد، رفاه و توسعه است. در عصر جهانی‌شدن در کنار فضای مکان‌ها، فضای جریان‌ها با سرعت و قدرت فزاینده در حال گسترش و تقویت است. بسیاری از روندهای دنیای جهانی شونده کنونی مانند دیپلماسی شهری در چهارچوب فضای مکان‌ها قابل درک نیستند بلکه برای فهم و تعریف آنها باید از تصویر و تصور جهان بر اساس فضای جریان‌ها استفاده کرد. البته تاکید بر فضای جریان‌ها به معنی نادیده گرفتن دولت‌های سرزمینی و چارچوب فضای مکان‌ها نیست بلکه مهم درک این فضاها و چگونگی ارتباط آنها با یکدیگر است (کاستلز، ۱۳۸۰: ۲۸).

کاستلز استدلال می‌کند که تمرکز قدرت، ثروت، و اطلاعات در فضای جریان‌ها وجود دارد در حالیکه بیشتر تجربیات و معانی انسانی به طور محلی در فضای مکان‌ها متمرکز می‌شود. در ادامه بیان می‌دارد که جدا شدن قدرت از مکان یک بحران مشروعیت ایجاد می‌کند که معنا و کارکرد نهاد های عصر صنعتی مانند دولت-ملت، سیاست طبقاتی، شهروندی و خانواده پدر سالار را تضعیف می‌کند. در این دوگانگی است که در می‌یابد جنبش‌های اجتماعی برای اعاده نظام‌های محلی قدرت و هویت یا برای ترویج قدرت و هویت در مقیاسی فراملی ظهور می‌کنند. به هر حال پیام کاستلز اینست که فرایند فنی - اقتصادی جهانی‌شدن بدون چالش پیش نمی‌رود و از گستره چندگانه‌ای از منابع، طبق فرهنگ‌ها، تاریخ‌ها و جغرافیاهای مختلف متحول خواهد شد.

^{۲۴} . *Hard Politics*

^{۲۵} . *Soft Politics*

بنابراین، در جهان کنونی، ورودی‌های متنوعی وارد عرصه دیپلماسی می‌شوند که نماینده گروه‌بندی‌های مختلف در سطوح محلی، ملی و بین‌المللی هستند. این نیروهای مختلف ضمن همزیستی، اشکال گوناگونی از نفوذ دیپلماتیک را برای تحقق اهداف‌شان به کار می‌برند. شناخت نقش‌ها، کارکردها و بازیگران جدید عرصه دیپلماسی در فضای جریان‌ها، ضمن ارایه درکی روشن‌تر از عرصه بین‌الملل، امری ضروری برای تامین منافع و تحقق اهداف سیاست خارجی به شمار می‌رود. این نیروها و بازیگران، کنشگران اصلی دیپلماسی شهری هستند (موسوی شغائی، ۱۳۸۹: ۲۵-۳۰).

در این رهگذر، دیپلماسی شهری را می‌توان ابزار سیاستگذاری در فرایندها و تحولات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بین‌المللی در عصر جهانی‌شدن دانست، زیرا که در دوران کنونی دیگر دولت‌ها تنها بازیگران عرصه سیاست بین‌الملل نیستند، بلکه شهرها در کنار اتحادیه‌های منطقه‌ای، سازمان‌های غیر دولتی و شرکت‌های فراملیتی نقش بسیار مهم و فزاینده‌ای را در تعامل‌های دیپلماتیک ایفا می‌کنند، مشروط بر آنکه برنامه‌ریزی لازم را برای معرفی خود به عنوان شهرهای خلاق با جلب سرمایه‌گذاری و مشارکت مردمی و جذب سرمایه‌های داخلی و خارجی در روند عمران و آبادانی شهر، با ارائه خدمات موجبات رفاه را فراهم نمایند (دهشیری، ۱۳۹۲: ۳۸).

در پایان می‌توان گفت که جهانی‌شدن با ایجاد چارچوبه‌ای در فضای جریان‌ها و به چالش کشیدن فضای مکان‌ها، بستر و زمینه دیپلماسی شهری در گستره کلانشهرها و شهرهای جهانی است که نوید بخش جهان شهری و شهری شدن جهانی است.

۵- ابعاد دیپلماسی شهری

ابعاد و کارکرد های دیپلماسی شهری جدا از کارکرد و اهداف دیپلماسی رسمی و سیاست خارجی نیست و نمی‌توان وظایف و نقشی جدای از آن را در نظر گرفت. اما نکته مهم اینجاست که دیپلماسی شهری علاوه بر اینکه می‌تواند در آن جهت و در راستای تامین اهداف سیاست خارجی گام بردارد، می‌تواند در ابعاد دیگری که فلسفه وجودی دیپلماسی شهری را اثبات می‌کند و نیز تکمیل‌کننده سیاست خارجی است، برآورده سازد. بی‌شک، به وجود آمدن عرصه‌های جدید در هر موضوعی در پاسخ به نیاز هایی است که تازه به وجود آمده و یا اینکه رویکرد و ساختار پیشین قادر به حل و تامین آنها نبوده است. بدین ترتیب، مضامین و مصادیقی که دیپلماسی شهری حول آنها شکل گرفته می‌تواند نیازهای جدیدی باشد که در زندگی انسان شهری امروزی به وجود آمده است و دیپلماسی سنتی و رسمی دیگر قادر به فراهم کردن آنها به طور مناسب

نیوده است که در این پژوهش از آنها به عنوان ابعاد دیپلماسی شهری یاد می‌شود. این ابعاد در واقع می‌توانند علت وجودی دیپلماسی شهری به شمار روند و تعیین‌کننده حیطه‌های کاری آن باشد.

به عبارت دیگر، ابعاد دیپلماسی شهری، مضامین شکل‌دهنده دیپلماسی شهری هستند که هدف آن ضمن برطرف کردن نارسایی‌های دیپلماسی رسمی، تقویت همکاری‌های جهانی بین‌شهری و رسیدن به منافع و علایق شهری و شهروندی مشترک است. گفتنی است، با برآورده شدن ابعاد دیپلماسی شهری بایستی شاهد برقراری زیست فضای پایدار شهری و فضایی امن، دموکراتیک و پر رفاه و سرشار از آزادی حقوق انسانی برای شهروندان خود و جهانی بود. بنابراین، مهمترین ابعاد دیپلماسی شهری که تاکنون شناخته شده است ابعاد امنیتی، توسعه‌ای، اقتصادی، فرهنگی، شبکه‌ای و نمایندگی دیپلماسی شهری هستند که در ادامه بدان‌ها پرداخته می‌شود.

۱- امنیت

ایجاد فضایی امن و آرام و به دور از هر گونه تنش و درگیری از وظایف مهم و در عین حال ابتدایی حکومت‌های محلی در شهر است و به دنبال آن احساس امنیت بین شهروندان متضمن برخورداری زدودن کلیه عواملی که باعث خدشه دار شدن امنیت و ناامنی می‌گردد، می‌باشد. داشتن امنیت در هر شهر و جامعه‌ای پایه و اساس کلیه فعالیت‌های یک شهر است که تضمین‌کننده موجودیت آن شهر و شهروندان و باشندگان آن است. امنیت هم مثل دیگر پدیده‌ها و فعالیت‌ها صرفاً عاملی درون‌زا نیست که تنها تابع مدیریت داخلی شهر و نظام شهری در یک کشور باشد بلکه متأثر از مناسبات آن در فضای پیرامونی خود و جهانی که در آن تنفس می‌کند، می‌باشد که در این میان نقش دیپلماسی شهری از سوی حاکمان محلی به عنوان ابزاری برای حصول امنیت به عنوان پایه و بستر دیگر فعالیت‌های شهر و شهروندان، بی‌بدیل و تعیین‌کننده است.

دیپلماسی اصولاً امنیت‌آور و نشان از تلاش برای حل منازعه و درگیری است و در دیپلماسی شهری فعالیت‌های دیپلماتیک خاصی در مواقع بحرانی انجام می‌شود که این مهم در سه مرحله برای رسیدن به امنیت صورت می‌گیرد: (۱)- فعالیت‌های دیپلماتیک که شهرها پیش از خشونت برعهده می‌گیرند؛ یعنی دیپلماسی جلوگیری از منازعه، (۲)- آن دسته از فعالیت‌هایی که در حین منازعه صورت می‌گیرد و (۳)- فعالیت‌های دیپلماتیکی که پس از آنکه جنگ و منازعه به پایان رسید انجام می‌گیرد (نجاتی حسینی، ۱۳۹۰: ۱۲۷). هدف دیپلماسی در هر مرحله از منازعه، حل بحران و دستیابی به صلح و امنیت است که به صورت عینی و محسوس در دیپلماسی شهری پیگیری می‌شود.

امروزه عوامل امنیت‌زدایی مانند بلایای طبیعی و فجایع انسانی مانند جنگ‌ها و درگیری‌های قومی و نژادی باعث مهاجرت و بی‌خانمانی شمار زیادی از انسان‌ها شده‌اند که حل آنها بی‌گمان، نیازمند همکاری چندجانبه میان جوامع شهری گوناگون در سطح جهانی و نهادهای بین‌المللی است. در این راستا، شهرها در سازمان‌ها و انجمن‌های بین‌المللی چند جانبه از طریق ابزارهای قدرت نرم می‌توانند به اعمال نفوذ خود در عرصه بین‌المللی بپردازند تا دیدگاه‌ها و ارزش‌های خود را در سطح بین‌المللی از طریق هنجارسازی به عنوان ارزش‌های جهانشمول معرفی و نفوذ خود را نهادینه کنند و از این رهگذر در امنیت جهانی موثر واقع شوند.

یکی دیگر از عواملی که در بعضی شهرها می‌تواند به بی‌ثباتی و ناامنی بینجامد، پس از دوره تحول و انتقال قدرت سیاسی است و این را می‌توان در شهرهای باسک و بارسلونا در اسپانیا و شهرهای سارایوو و موستار در بوسنی و هرزگوین مشاهده نمود که در درگیری میان گروه‌ها و جنگ و تحولات ملی را تجربه کرده‌اند (Bollens, ۲۰۰۸: ۱۲۶۵). در چنین مواقعی در چنین شهرهایی برای دستیابی به ثبات و نظم سیاسی، نقش دیگر شهرها و استفاده از تجربیات آنها و سیاست‌گذاران و نیز گروه‌های اجتماعی مردمی در بین آنها و دیگر شهرها که از ثبات برخوردارند، می‌توانند نقش کلیدی و سازنده‌ای را در بازسازی نظم سیاسی اجرا کنند و از ناامنی در شهرها جلوگیری کنند. دیپلماسی شهری در زمان انتقال‌های سیاسی هر چند سخت می‌تواند شکل گیرد اما می‌توان با تعریف کردن و ایجاد شکل جدیدی از رابطه بین گروه‌های ذینفع از طریق سازمان‌های متولی دیپلماسی شهری در جهان مانند بانک جهانی و یا سازمان‌های وابسته به سازمان ملل، و بعضاً با کمک حکومت ملی، این شهرها را به سمت امنیت پایدار هدایت کرد.

از این منظر است که دیپلماسی شهری به عنوان ابزار حکومت‌های محلی برای ایجاد همبستگی اجتماعی، جلوگیری از بروز هرگونه اختلاف و منازعه، حل و فصل و بازسازی روابط پس از بروز اختلاف و تنش و ارایه راهکارهایی برای ایجاد محیطی پایدار به منظور زندگی مطلوب شهروندان در فضای صلح، دموکراسی و رفاه به شمار می‌رود. افزون بر این، دیپلماسی شهری با ایجاد ارتباط بین مسئولان محلی کنش‌گران روابط بین‌الملل، می‌تواند پای مدیریت‌های شهری را به فضای سیاست جهانی بگشاید و نقش-آفرینی شهرها را در فرآیند امنیت پایدار و جهانی از طریق حل مسایل جهانی که تهدیدکننده شهرها و شهروندان جهانی است، به بروز و ظهور برساند.

۲- توسعه

دیپلماسی شهری می‌تواند به عنوان عنصر کلیدی در خدمت توسعه باشد. همان‌طور که می‌دانیم توسعه بدون مشارکت همه جانبه تمامی شهروندان ملل گوناگون امکان‌پذیر نیست. چرا که جایگاه تأثیرگذار و برتر

دولت ملی در چانه‌زنی‌ها و تصمیمات بین‌المللی متأثر از مشارکت بین‌المللی شهروندی در به انجام رساندن تعهدات بین‌المللی است. این امر مهم می‌تواند با دیپلماسی فعال شهری در سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی برای به انجام رساندن طرح اهداف هزاره سوم مورد توجه باشد (قورچی و امانی، ۱۳۸۹: ۳۳-۳۴).

در توسعه، همیشه جوامع محلی نقش پررنگی داشته‌اند. ارزش افزوده‌ای که بر اثر مشارکت شهرها در کمک‌های توسعه‌ای وجود دارد، ناشی از این است که کمک‌های توسعه‌بخش در سطح محلی اعطا می‌شود. کمک‌های شهرها به هم دیگر در راستای توسعه را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: یکی کمک به توسعه انسانی و دیگری کمک‌های انسانی در مواقع اضطراری. کمک‌های توسعه‌بخش در زمان وقوع بحران معطوف به بحران‌های بلند مدت است؛ در حالیکه نوع دیگر کمک‌های توسعه‌بخش در زمان وقوع بحران‌های ناگهانی ارایه می‌شود. شیوه دیپلماتیکی که در این دو نوع کمک توسعه‌بخش ارایه می‌شود، متفاوت است. گاهی بین شهرداران شهرهای درگیر ارتباط مستقیم برقرار می‌شود؛ در حالیکه در زمان‌های دیگر، کارمندان دولت و یا سازمان‌های شهروندان این ارتباط را برقرار می‌کنند و ارتباط‌های بین‌المللی از سوی شهرداری‌ها هدایت می‌کنند (نجاتی حسینی، ۱۳۹۰: ۱۲۸).

با وجود نقش پررنگ ارتباطات محلی در همکاری‌های توسعه‌بخش، تعجب برانگیز نیست که بگوییم بسیاری از این فعالیت‌های ارتباطی در هر زمانی باعث یکپارچه‌سازی شهرها در پروژه همکاری‌های توسعه‌بخش می‌شود. این موضوع به ویژه پس از جنگ جهانی دوم وقتی شمار زیادی از شهرها در قسمت‌های متفاوتی از جهان به خصوص بین شهرهای امریکا و اروپا به همکاری‌های دوجانبه روی آوردند، زیاد به چشم می‌آید. از آن زمان تا کنون، شهرها بازیگران مسلط در زمینه همکاری‌های توسعه‌بخش محلی هستند. همکاری‌های توسعه‌بخش بخشی از دیپلماسی شهری است که می‌تواند در بهبود و گشایش وضعیت ساکنان شهر موثر باشد.

در واقع می‌توان گفت که همکاری‌ها و روابط شهرها در قالب حکومت‌های محلی بیشتر می‌تواند نسبت به روابط بین‌الدولی در توسعه شهرها و شهروندان یک جامعه موثر باشد. فعالیت‌های دیپلماتیک حکومت‌های محلی می‌تواند با همکاری‌های بین‌شهری، زمینه توسعه باشندگان شهری را در ابعاد فرهنگی، سیاسی و اقتصادی فراهم آورد. گفتنی است، که توسعه پدیده‌ای چند بعدی است و زمینه و بستر دیگر جنبه‌های پیشرفت جوامع است که لازمه همکاری همه جانبه شهروندان و افراد یک جامعه را می‌طلبد و به دنبال آن ارتباط و همکاری با دیگر نقاط جهان است. از طرفی دیگر، توسعه یک خواسته است که در نتیجه باروری فکری یک جامعه به نیاز تبدیل می‌شود که مهمترین تسهیل‌گر این امر درک فضای فکری و فرهنگی جهان

و نیز آشنایی با الگوهای توسعه دیگر ملتها است که این مهم در قالب دیپلماسی شهری می‌تواند قابل حصول و دستیابی باشد.

۳- اقتصاد

به طور کلی نفع شخصی شهروندان و نقش شهرها به عنوان مراکز اصلی فعالیت‌های اقتصادی به طور فرآینده محرک اصلی اقتصاد شهری است. دیپلمات‌های شهری می‌توانند با دیپلماسی فعال در مجامع و سازمان‌های بین‌المللی، شرکت‌های خارجی، گردشگران و دیگر سازمان‌های بین‌المللی را برای سرمایه‌گذاری، به شهرهای خود جذب کنند یا می‌توانند دانش و خدمات خود را از طریق پایه‌گذاری شرکت‌های فراملیتی و ایجاد دفاتر مرکزی شرکت‌های خارجی مبادله کنند. امروزه بیشتر فعالیت‌های اقتصادی و تجاری در شهرها صورت می‌گیرد و برای نمونه اگر جهان‌شهرهایی همچون توکیو، نیویورک، لندن به لحاظ مالی، سیاسی و پایتخت فرهنگی رتبه‌های بالایی را به خود اختصاص داده‌اند، همگی آنها نقش و فعالیت دیپلماسی شهری را در عرصه اقتصاد شهری نمایان می‌سازد (Pluijm, ۲۰۰۷: ۲۵).

جنبه دیگری که دیپلماسی شهری در عرصه اقتصاد بدان می‌پردازد اینست که دیپلمات‌های اقتصادی در قالب هیات‌های نمایندگی در سازمان‌های استانداردگذار مانند سازمان تجارت جهانی، به دنبال اعمال نفوذ ماهرانه در سیاست‌های اقتصادی از طریق هماهنگی میان وزارتخانه‌های تخصصی به وسیله شکل‌دادن فرآیند مذاکره در سازمان‌های تدوین‌گر استانداردهای جهانی و نیز به وسیله درگیری سازنده با بازیگران غیردولتی در زمانی که مفید و مناسب می‌باشد، هستند. در این راستا، دیپلمات‌های اقتصادی نماینده شهر و کشور خود در دیگر شهرهای کشورهای دیگر یا در سازمان‌های اقتصادی نظام بین‌الملل مانند تجارت جهانی و صندوق بین‌المللی پول است و نیز در صدد اعمال نفوذ در سیاست‌های دیگر کشورهاست. دیپلمات‌های اقتصادی همچنین سیاست‌های اقتصادی دیگر کشورها را تحت نظر داشته و ضمن استفاده از تجربیات آنها، به دولت‌های محلی و مرکزی خود بهترین راه اعمال نفوذ در آن کشورها از نظر اقتصادی و فعالیت‌های دیپلماتیک را توصیه می‌کنند.

استفاده از دیپلماسی شهری در عرصه اقتصاد را نباید منوط به شهر و حکومت‌های محلی شهری دانست بلکه می‌تواند به عنوان ابزاری در خدمت دولت‌های ملی قرار گیرد. به گونه‌ای که در این عرصه دیپلمات در قالب دیپلماسی شهری بازرگانی به فعالیت در دیگر کشورها از طریق کنسولی‌ها و سفارتخانه‌های خود در دیگر کشورها می‌پردازند. بدین ترتیب، دیپلماسی شهری بازرگانی مربوط به کار هیات‌های دیپلماتیک برای حمایت از بخش‌های تجاری و مالی کشور در تعقیب موقعیت‌های اقتصادی و اهداف کلی کشور در توسعه ملی است. این وظیفه شامل ارتقاء سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی و تجارت است. هدف دیپلمات‌های

بازرگانی باز کردن بازارهای خارجی برای شرکت‌های کشور خود از طریق اعمال نفوذ در اقتصاد دیگر کشورها و به وسیله تسهیل ورود شرکت‌های کشور خویش در بازارهای خارجی است؛ آنها همچنین باید برای حل و فصل تعارض منافع با سهامداران تجاری و غیرتجاری در دیگر کشورها وارد عمل می‌شوند. کار اصلی و مهم دیپلمات‌های بازرگانی تامین اطلاعات درباره فرصت‌های سرمایه‌گذاری و صادرات و سازماندهی و کمک برای اقدام به عنوان میزبان نمایندگی‌های تجاری است. در برخی موارد دیپلمات‌های بازرگانی می‌توانند پیوندهای اقتصادی را از طریق مشاوره و حمایت از شرکت‌های داخلی و خارجی برای تصمیمات سرمایه‌گذاری ارتقا بخشند. با شناسایی اهمیت تجارت بین‌الملل و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی برای توسعه ملی، حکومت‌ها تلاش‌های خود برای تقویت نمایندگی‌های تجاری در کشورهای شریک عمده تجاری خود را ارتقا بخشیده‌اند. دیپلمات‌های بازرگانی یا کارکنان کشوری به ویژه شامل دیپلمات‌های آموزش دیده یا نمایندگان اتاق‌های بازرگانی هستند.

یکی از مهمترین اهداف دیپلماسی شهری فراهم زمین و بستری برای رفاه و آسایش شهروندان و ساکنان شهری است که یکی از پایه‌های اصلی آن بهبود اقتصادی و گشایش معیشتی است. در این راستا، دیپلماسی شهری با استفاده ظرفیتی که در شهر مانند نمایندگی شرکت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی و سازمان‌های غیردولتی و غیره وجود دارد، از طریق بستن قراردادهای و پیمان‌های اقتصادی زمینه بهبودی شهروندان را فراهم آورد. جنبه دیگر اینکه شهرها می‌توانند با توجه به نیازها و قابلیت‌های اقتصادی خود در بهبود اقتصادی خود از طرق پیمان‌های دوجانبه و چند جانبه با هم بکوشند. حکومت‌های محلی شهری می‌توانند با نگاه آمایشی خود با دیگر شهرها رابطه اقتصادی برقرار نمایند و با تسهیم منابع و توانایی‌ها خود متقابلاً در جهت رفع نیازها و کمبودهای خود از دیگر شهرها تلاش نمایند. این امر مستلزم روابط دیپلماتیکی است که با شناساندن قابلیت‌ها و الزامات به طرف‌های دیگر منجر به شکل‌گیری رابطه اقتصادی دو سویه شود.

نشان دادن جذابیت‌ها و توانایی‌های شهری یکی دیگر مهمترین کارهایی است که حکومت‌های محلی باید در جهت آن گام بردارند، چرا که این موضوع باعث جلب توجه دیگر ساکنان شهرها و جذب گردشگران و سرمایه‌گذاری مالی و تجاری می‌شود و از این راه می‌توان زمینه بهبود ساکنان شهری و اقتصادی بالنده را برای شهروندان فراهم آورد. گردشگران شهری یکی از شاخص‌های توسعه اقتصادی و راه‌های تولید درآمد برای واحدهای محلی است که می‌تواند در دیپلماسی شهری اقتصادی مورد توجه قرار گیرد. در این میان، می‌توان رویکرد واسطی را با عنوان بازاریابی گردشگری^{۲۶} برگزید که یکی از موارد مطرح در دیپلماسی شهری به شمار می‌رود. این رویکرد قادر به ایجاد ارتباط میان سیاست‌ها، راهبردها و مدیریت مناسب با

^{۲۶}. *Tourist Marketing*

سخت‌افزار و نرم‌افزار خلاق در گردشگری است و نقش اساسی در جذب درآمدهای پایدار برای شهرداری‌ها دارد (Acuto, ۲۰۱۳: ۶۸).

دیپلماسی شهری در عرصه اقتصادی، چنین قلمداد می‌شود که اغلب حکومت‌های محلی قادر به تأمین تمامی نیازهای جوامع محلی نیستند. آنها ممکن است فاقد مهارت و کادر لازم برای درک کامل واقعیت‌های محلی و مدیریت آن با توجه به پیچیدگی‌های آن باشند. حکومت‌های محلی به این تفکر تمایل دارند که مقام‌های مرکزی علاقه کافی برای کمک به مردم محلی از خود بروز نمی‌دهند. بنابر این، خود را به طور کامل قادر به تعقیب منافع محلی جوامع بومی خود می‌دانند (Hobbs, ۱۹۹۴: ۸۵).

اقتصاد یکی از ابعاد دیپلماسی شهری است که می‌تواند از رهگذر ارتباطات اقتصادی فراهم‌کننده همگرایی و نزدیکی واحدهای محلی و به دنبال آن، واحدهای ملی باشد، چرا که در پس کلیه روابط امنیتی و سیاسی و حتی فرهنگی، سود و منفعت اقتصادی وجود دارد و واحدهای سیاسی مانند کشور و حکومت‌های محلی مانند شهرها معمولاً برای دستیابی به سود و منافع خود به روابط دیپلماتیک و سیاسی روی می‌آورند. هر چند رویکرد دیپلماسی شهری سیاسی و امنیتی نیست اما می‌توان با ابزار قرار دادن این دیپلماسی نوظهور که بعد اقتصادی آن پررنگ‌تر است در کنار دیپلماسی رسمی نه تنها به اهداف اقتصادی ملی و محلی مانند شهر خود، دست یافت بلکه به روابط سیاسی نزدیک و دستیابی به امنیت پایدار نایل آمد که این امر نیز زمینه‌ساز و بستر توسعه اقتصادی است و لازمه‌اش دیپلماسی و سهیم کردن توانایی‌ها و الزامات خود با دیگر واحدهای ملی و محلی است.

۴- فرهنگ

تحلیل توافقی‌های مشترک بین شهرها نشان می‌دهد که امروزه فرهنگ نقش اساسی و مهمی را در دیپلماسی شهری بازی می‌کند. با ورود جوانان ساکنان شهرها با فرهنگ‌های متفاوت و رابطه آنها با یکدیگر در قالب ورزش باعث تلاقی فرهنگ‌ها در شهر و بالا رفتن توسعه فرهنگی است و این امر مثال کوچکی از دیپلماسی شهری در عرصه فرهنگ است (Pluijm, ۲۰۰۷: ۲۷).

دیپلماسی فرهنگی آنچنانکه در دیپلماسی رسمی اهمیت دارد، دارای جایگاهی ارزشمند در دیپلماسی شهری است. به گونه‌ای که گستره وسیعی از روابط فرهنگی فعالیت‌های دیپلماتیکی مبتنی و متمرکز بر آزادی بیان، دین و غیره است (Ibid). اما با این وجود بعضی از کارشناسان فرهنگی بر این باورند که دیپلماسی شهری فرهنگی تا کنون نتوانسته از تمام توانایی‌ها و ظرفیت‌های خود استفاده کند. برای نمونه، آنها به مبادله فرهنگی محدود بین شهرهای جهان غرب و جهان اسلام اشاره کرده‌اند. به گفته این منتقدان، کژفهمی‌های موجود بین بخش‌های گوناگون جهان، ناشی از ناآگاهی فرهنگی است که باید بر آن غلبه کرد.

به نظر می‌رسد یکی از راه‌های غلبه بر این خلاء فرهنگی، دیپلماسی شهری است که حکومت‌های شهری می‌توانند با به اشتراک گذاشتن و تسهیم ره‌آوردها و دستاوردهای فرهنگی یکدیگر در ارتقا و توسعه فرهنگی شهروندان همدیگر، موثر باشند.

گفتنی است، ملت‌های امروز نیازمند شناخت عمیق‌تر باورهای مذهبی و فلسفی در دیگر فرهنگ‌ها و شیوه نگرش دیگر ملت‌ها هستند، بنابراین مشترکات موجود در فرهنگ‌ها را باید بشناسند. هر فرهنگی باید ضمن شناخت فرهنگ‌های دیگر، همزیستی با آنان را نیز بیاموزد. برای مردم آنچه مهم است باورهای دینی، خانوادگی، روابط خویشاوندی، اعتقادات و دیگر اموری است که مردم با آن‌ها شناخته می‌شوند، برای آن‌ها مبارزه می‌کنند و در راه آن‌ها از جان خود می‌گذرند (کیت، ۱۳۸۴: ۱۰۰). در این عرصه فضایی که بتواند واسط مناسبی برای تبادل و تفاهم را به وجود آورد، حیاتی و ضروری است که این مهم می‌تواند به عنوان کارویژه‌ای برای دیپلماسی شهری در خدمت حکومت‌های ملی و محلی قرار گیرد.

دیپلماسی شهری فرهنگی با نفوذ بر روی توده‌های خارجی و آوردن آن‌ها به صحنه بین‌المللی، به حکومت‌های محلی اجازه می‌دهد که با استناد و مراجعه به عناصر کلیدی و نفوذ دیپلمات‌های خود به طور مستقیم با مخاطبان خارجی با همراهی شهروندان و رهبران افکار در شهرها در ارتباط باشند. این رویکرد می‌تواند به نتایج متنوع و نامحدودی منتهی شود. این دیپلماسی افزون بر اینکه موجب آشنایی مردم با دیگر شهرها در کشورهای دیگر می‌شود، بلکه با آفرینش ادراک سازنده نسبت به آن، قابلیت پذیرش دستاوردهای فرهنگی مانند زبان، فهم، تصدیق و رعایت آداب و رسوم سیاست‌های به واحد محلی مرجع را نیز بالا می‌برد.

افزون بر این، برگزاری جشنواره‌ها، نمایشگاه‌ها و برنامه‌های فرهنگی و هنری موجب افزایش دوستی میان ملت‌ها و آگاهی متقابل شهرها از تمدن، فرهنگ، آداب و سنن یکدیگر می‌شود و سهم بسزایی را در افزایش شناخت جهانیان از یکدیگر ایفا می‌کند، و علاوه بر افزایش معامله‌ها و مراودات موجب ذهنیت‌سازی ایجابی و تصویر سازی مثبت و جذاب می‌شود (Acuto, ۲۰۱۳: ۶۸).

اهمیت دیپلماسی شهری در عرصه فرهنگ تا آنجاست که ممکن است برخی مناطق درصدد ارتقاء جایگاه خود در عرصه بین‌المللی به عنوان تمامیت‌های فرهنگی خودگردان باشند، مانند ایالت کاتالونیا در اسپانیا و کشور باسک که مهمترین ابزار در این عرصه دیپلماسی شهری است. مهمتر آنکه، برخی مناطق ممکن است درصدد همکاری با دیاسپورای خود در سراسر جهان باشند و تلاش کنند تا حمایت شهروندان محلی خود در خارج از کشور را برای کسب اهداف دیپلماتیک به دست آورند که این هم، دیپلمات‌های شهری بهتر از عهده آن بر می‌آیند (دهشیری، ۱۳۹۲).

دیپلماسی شهری بهتر از هر نوع دیپلماسی دیگری در دنیای مدرن امروزی در عرصه بین‌الملل می‌تواند سفیر صلح و دوستی باشد، زیرا شهرداری‌ها به عنوان بازیگران غیر دولتی و نمایندگان افکار عمومی می‌توانند با ورود به عرصه تعامل‌های بین‌المللی، به دفاع از مواضع شهروندان خود در روند تصمیم‌گیری‌های بین‌المللی بپردازند و با ایفای نقش فعال‌تر در امور بین‌المللی از طریق گفتگو و مذاکره، همکاری و تعامل، فرهنگ صلح و آشتی را جایگزین جنگ و ستیز کنند. از این منظر است که بین شهرهای جهان پیمان‌های دوستی و مودت بسته می‌شود که مهمترین ره‌آورد همچنین قراردادهایی حاکم کردن فرهنگ صلح و آشتی و جلوگیری از هدر رفتن حقوق انسانی شهروندان و رسیدن به حقوق شهروندی و عمل به آن است. در این راستا و با بکارگیری دیپلماسی فرهنگی حکومت‌های محلی است که می‌توانند با تنویر افکار عمومی مانع زیاده‌خواهی و رفتار اکوفاشیستی حکومت‌های ملی شوند. بنابراین، می‌توان گفت که نقش فرهنگ در دیپلماسی شهری مهم و پایه دیگر عرصه‌های دیپلماسی است.

۵- شبکه‌های شهری

بعد همکاری یا شبکه‌ای دیپلماسی شهری، در مقایسه با ابعادی که در بالا گفته شد، بیگانه به شمار می‌آید؛ برای اینکه همکاری‌های بین‌المللی معمولاً به ذات و خودی خود هدفی دیپلماتیک نیست، بلکه بیشتر وسیله‌ای برای دستیابی به اهداف بالاتر مانند امنیت بهبود یافته یا سود اقتصادی بیشتر است (Pluijm, ۲۰۰۷: ۲۹).

توسعه ساختارهای مرتبط با نگرانی‌های محلی می‌تواند در سطح ملی کانالیزه شود و این موضوع در کشورهای توسعه‌یافته امری رایج است. بسیاری از کشورها دارای همکاری‌های شهرداری‌ها هستند که نشانگر و تضمین‌کننده منافع شهرها در گستره ملی است. در کشورهای در حال توسعه همکاری‌هایی همانند پایه‌گذاری همکاری‌های شهرداری‌هایی مانند کشور رواندا^{۲۷} کمتر رایج است. در سطح بین‌المللی، همکاری بین شهرها به صورت انفرادی هم پدیده تازه‌ای نیست. از این منظر، همکاری بین شهرهای دوقلو^{۲۸} رایج و قدیمی است. به عنوان مثال در فرانسه، ۳۷۵۳ رابطه بینا شهرداری در دهه ۱۹۹۰ وجود داشته است؛ در حالیکه در کشور آلمان ۳۲۲۹ مورد رابطه و در کشور آمریکا ۱۸۵۹ رابطه از این دست وجود داشته است (Zelinsky, ۱۹۹۱: ۱۲).

به تازگی تلاش‌های دیپلماتیک برای همکاری‌های بین‌المللی بین شهرها انجام شده است. بیش از پیش به نظر می‌رسد شبکه‌های بین‌المللی جایگزین جامعه بین‌المللی دولت‌ها در سطح دیپلماتیک شده‌اند و

^{۲۷}. Rwanda

^{۲۸}. City - Twinning

شهرها در این پدیده نقش مهمی دارند (Hocking, ۱۹۹۹: ۳۰). نمونه‌های شبکه‌های شهرها فراوان هستند. یکی از این نمونه می‌تواند پروژه ابرشهرها^{۲۹} باشد که به ارتباط بین ۱۸ شهر از بزرگ‌ترین نواحی مادر شهری جهان را که به مبادله ایده و نوآوری‌های فناوری می‌پردازند، اشاره داشت. نمونه دیگر نشست شهرداران چهار^{۳۰} است که در آن شهرداران چهار شهر بزرگ اروپا یعنی مسکو، برلین، پاریس و لندن جمع می‌شوند و درباره چالش‌های بزرگ پیش‌روی شهرهای‌شان بحث می‌کنند. در سطح منطقه‌ای، شهرهای اروپایی شبکه‌ای بیش از ۱۳۰ شهر بزرگ اروپا را دربرمی‌گیرد، بهترین مثال است و همچنین شورای شهرداران اروپایی و مناطق^{۳۱} که دربرگیرنده همکاری شهرداران اروپایی است، اشاره کرد (Pluijm, ۲۰۰۷: ۲۹).

بنابراین، شبکه همکاری شهرها در سه سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی صورت می‌گیرد که شهرداران و حاکمان محلی پایه‌گذار و تصمیم‌گیر در این عرصه هستند و این از طریق روابط دیپلماتیک و قدرت بکارگیری حکومت‌های شهری از دیپلماسی شهری است که می‌توانند در مورد کلیه مسایل شهری چه در عرصه محلی، منطقه‌ای و حتی جهانی بحث و تبادل نظر کنند و افکار عمومی را در جهت حل مسایل جهانی که ریشه در مدیریت نادرست شهرها و حکومت‌های ملی دارد، هدایت کنند.

۶- نمایندگی‌های شهری

امروزه ظهور و رشد فعالیت دیپلماسی شهری در سازمان‌های بین‌المللی به حدی گسترش پیدا کرده که دیگر نمی‌توان اهمیت آن را نادیده گرفت و عرصه مهمی از دیپلماسی شهری را در بر می‌گیرد. نمایندگی دیپلماسی شهری یکی از مهمترین ابعاد آن است که به دنبال ارایه شهر به عنوان بازیگری نوظهور در عرصه نظام بین‌الملل از طریق حضور و مشارکت و نیز ارایه نقش در سازمان‌های بین‌المللی است. در واقع، نمایندگی دیپلماسی شهری شامل کلیه فعالیت‌هایی است که با هدف بازنمایی و ارایه شهر در سازمان‌های بین‌المللی انجام می‌شود. این فعالیت‌های دیپلماتیک بسیار به وظایف دیپلمات‌های دولتی در سازمان‌های بین‌المللی شبیه است؛ البته جدای از این واقعیت که دیپلمات‌های شهری در بازی‌های دیپلماتیک در سطوح بالا وارد نمی‌شوند.

در سازمان‌های بین‌المللی، شهر هم در درون و هم در برون از ساختارهای سیاسی بازنمایی و ارایه می‌شود. درون ساختارهای سیاسی، هدف اصلی دیپلمات‌های شهری، مشارکت در فرایند تصمیم‌سازی است. برای مثال در اتحادیه اروپا، شهرها به واسطه کمیته مناطق شکل گرفته‌اند. ۳۴۴ نماینده این کمیته هم

^{۲۹} . *Mega-Cities Project*

^{۳۰} . *Mayors of Four Meeting (M4)*

^{۳۱} . *Council of European Municipalities and Regions*

نماینده مناطق و هم نماینده شهرهای کشورهای متبوع خود هستند. در بیرون از ساختارهای سیاسی سازمان‌های بین‌المللی، شهرها در ابتدا تلاش می‌کنند تا از راه لابی‌کردن، بر تصمیم‌سازی‌ها تاثیر بگذارند (Pluijm, ۲۰۰۷: ۲۹).

اگر بخواهیم نمایندگی دیپلماسی شهری در چارچوب سازمان ملل جستجو کنیم، می‌توان به ماهیت ساختاری یکی از ارکان اصلی سازمان ملل به عنوان شورای اقتصادی و اجتماعی اشاره کرد که سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی اگر اهداف سازمانی‌شان در راستای اهداف سازمان ملل باشد، می‌توانند از رای مشورتی سازمان ملل برخوردار باشند. در این راستا شاهد رشد قارچ‌گونه سازمان‌ها و انجمن‌های بین‌المللی شهری هستیم که در چارچوب شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل به فعالیت می‌پردازند و توانسته‌اند با ابزار قوی به عنوان دیپلماسی شهری، روند فعالیت‌های رسمی سران دولت‌ها در سازمان ملل را تحت تأثیر قرار دهند. برای نمونه می‌توان به سازمان شهرهای متحد و حکومت‌های محلی (UCLG) اشاره کرد که توانسته است به عنوان شرکای گفتگو نمایندگان دولت‌ها در کمیته‌های فرعی سازمان ملل به فعالیت بپردازند (قورچی و امانی، ۱۳۸۸: ۳۲).

به نظر می‌رسد مهمترین کارکرد بعد نمایندگی دیپلماسی شهری، معرفی توانمندی‌های شهرها در نهادهای بین‌المللی با بهره‌گیری از دیپلماسی چندجانبه و استفاده از ظرفیت سازمان‌های فراملی چندجانبه و انجمن‌های بین‌المللی غیردولتی برای تبادل نظر و یافتن زمینه‌های همکاری دوجانبه و چندجانبه جهت رفع مشکلات و بهره‌گیری از فرصت‌ها و توانمندی‌های یکدیگر است. البته در نمایندگی کردن شهر در سازمان‌های بین‌المللی، تنها شهرها نیستند که با روابط دیپلماتیک خود بر این سازمان‌ها اثر می‌گذارند، بلکه سازمان‌ها نیز بر شهرها و شهروندان تاثیر می‌گذارند، بنابراین بین این دو رابطه‌ای متقابل و دوسویه است و هم شهر و هم سازمان‌ها متقابلاً از نتایج مثبت آن بهره‌مند می‌شوند. این امر ناشی از روح دیپلماسی است که دو طرف از دیپلماسی به عنوان ابزاری برای تفاهم و نزدیکی با ارایه توانمندی‌های خود در جهت تقویت و منافع و نیز برخورداری از مزیت‌های همدیگر بکار می‌گیرند.

حضور شهرها در سازمان‌های بین‌المللی برای معرفی و ارایه توانمندی‌های خود و استفاده از این سازمان‌های برای منافع شهر، فرصت‌های زیادی را پیش روی دیپلمات‌های شهری می‌گذارد و دستیابی به مزیت‌های آنها در جهت رشد و توسعه فرهنگی، اقتصادی و سیاسی شهر، درک هر چه بیشتر این سازمان‌ها را می‌طلبد و دیپلمات‌هایی در این عرصه می‌توانند موفق باشند که بتوانند با استفاده از قابلیت و توانمندی‌هایی که این سازمان‌ها دارند در جهت هم‌تکمیلی و هم‌افزایی حضور در روابط بین‌شهری و نیازهای باشندگان خود از دیگر شهرها گام بردارند.

۶- سازمان‌ها و نهادهای تخصصی مرتبط با دیپلماسی شهری

دیپلماسی شهری بیشتر در سازمان‌های و نهادهای غیر دولتی چه قلمرومدار و چه غیرقلمرومدار می‌تواند به وسیله حکومت‌های محلی در کنار دیگران بازیگران عرصه بین‌الملل ایفای نقش کند. در این راستا، سازمان و نهادهایی شکل گرفته که مسئول پایش و سازماندهی و نیز ایجاد فضا برای دیپلماسی در عرصه شهرهای جهان هستند. این سازمان‌ها به دنبال شکل‌گیری روابط بین‌شهری در جهان هستند و با استفاده از قدرتی که دارند در جهت تحقق اهداف دیپلماسی شهری گام برمی‌دارند که در ادامه به چند تا از مهمترین این سازمان‌ها اشاره می‌شود.

۱- بانک جهانی

بانک جهانی در دیپلماسی شهری نقش مهمی دارد. این بانک برای رسیدن به اهداف دیپلماسی شهرها و با حمایت سازمان ملل، اقدام به پایه‌گذاری "موسسه جهانی دیپلماسی شهری" کرده است. از موضوعات پیش‌روی این موسسه می‌توان به فراهم آوردن امکان فعالیت مسئولان محلی شهرها در زمینه دیپلماسی شهرها، بازنگری در سیاست‌های حاکم بر اجتماعات از راه بازسازی شهرها و ملت‌ها و مشارکت‌های جهانی و محلی، اشاره داشت. به همین خاطر سالانه همایش‌ها و کنفرانس‌هایی در سطح جهان برگزار می‌کند و به مسایل شهری در این راستا می‌پردازند. فعالیت‌ها و نتایج این موسسه و نتایج کنفرانس‌های آن می‌تواند برای پیشبرد دیپلماسی شهری منبع مناسبی باشد.

۲- انجمن بین‌المللی صلح شهرداران مسنجر (IAPMC)

انجمن بین‌المللی صلح شهرداران مسنجر در ۱۹۹۸ پایه‌گذاری شد و هدف این انجمن به رسمیت شناختن نقش و مسئولیت شهرها در ایجاد فرهنگ صلح و آرامش برای شهروندان اعلام گردید و با توجه به اساسنامه این انجمن، اعضا برای تحقق اهداف و اصول سازمان ملل، برای تقویت صلح و همکاری‌های بین‌المللی، به فعالیت بپردازند. این انجمن فعالیت‌های خود را در زمینه‌های آموزش و پرورش جوانان، فرهنگ و فعالیت‌های ورزشی، تفریحی، حفاظت از محیط‌زیست و حمایت از سازمان‌ها و شهرهای آفریقایی برای کمک به توسعه پایدار و تحقق نقش مردم در سرنوشت خود، متمرکز کرده است.

۳- سازمان شهرهای متحد و حکومت‌های محلی (UCLG)

این سازمان بزرگترین سازمان فعال در زمینه مدیریت شهری، شهرداری‌ها و حکومت‌های محلی است که بیش از یک هزار عضو از میان شهرها و اتحادیه‌ها و مجامع تخصصی شهری دارد. این سازمان در سال ۲۰۰۲ از طریق ادغام سازمان جهانی شهرهای متحد (UTO) و اتحادیه بین‌المللی مقامات محلی (IULA)

در شهر پاریس بنیانگذاری شد و مأموریت خود را ایجاد صدایی واحد و حمایت از حکومت‌های محلی دموکراتیک برای بهبود ارزش‌ها، اهداف و منافع خود از طریق همکاری بین حکومت‌های محلی و در سطح جامعه گسترده بین‌المللی معرفی کرده است. در واقع این سازمان در می ۲۰۰۴ پایه‌گذاری شد و مقر اصلی آن در بارسلونای اسپانیا است که بزرگترین سازمان حکومت‌های محلی جهان است و بیش از نیمی از شهرها و جمعیت دنیا در هفت منطقه آفریقا، آسیا و اقیانوسیه، اروپا، اوراسیا، خاورمیانه و غرب آسیا، آمریکای لاتین و آمریکای شمالی را نمایندگی می‌کنند.

۴- سازمان گلوکال فروم

این موسسه بین‌المللی در ۲۰۰۱ پایه‌گذاری شد و به راهنمایی موسسه‌ها و نهادهای ویژه و موثر در حوزه شهری می‌پردازد. افزون بر این، این موسسه در جهت ایجاد صلح و توسعه بین‌المللی برنامه‌ریزی می‌کند. سازمان گلوکال فروم بر نقش اصلی شهرها در ارتباط بین‌المللی از طریق دیدگاه جهانی، بر محلی شدن تاکید دارد و معتقد است شهرداران می‌توانند نقش دیپلمات‌های جدیدی را برای جهان داشته باشند. در اصل، این موسسه باعث ایجاد شبکه به هم پیوسته‌ای از ۱۴۰۰ شهر در پنج قاره شد و از مشارکت حدود ۱۰۰ موسسه و شرکت بخش خصوصی و نهاد عمومی بهره می‌گیرد.

۵- سازمان شهرهای خواهرخوانده دنیا

این سازمان برنامه‌های پیشنهادی شهرهای خواهرخوانده جهان که شامل نوآوری و یا تجربه‌ها و دانش کشورهای عضو را برای دیگر اعضا مطرح می‌کند. این سازمان از راه اطلاع‌رسانی در زمینه هم‌اندیشی‌ها و برنامه‌های مرتبط، شهرها را در جهت هماهنگی بیشتر با یکدیگر یاری می‌کند.

۶- انجمن کلانشهرهای جهان

انجمن کلانشهرهای^{۳۲} جهان موسسه‌ای غیردولتی بین‌المللی است که با اهداف غیرانتفاعی و به دور از وابستگی‌های سیاسی فعالیت می‌کند و حوزه کاری‌اش مدیریت کلانشهری است. این انجمن در سال ۱۹۸۴ به ابتکار شهردار پاریس و با حضور ۱۴ شهر مهم از سراسر جهان، بنیان‌گذاری شد و در سال ۱۹۸۵ در شهر مونترال کانادا رسماً آغاز به کار کرد. مترو پلیس تشکلی ما بین کلانشهرهای مهم جهان است که در حال حاضر حدود ۱۰۰ عضو فعال دارد و از کشور ایران، شهرداری تهران و مشهد و تبریز عضو این انجمن هستند (گزارش سفر، ۱۳۸۷: ۲).

^{۳۲} . Metropolis

۷- اشکال و مصادیق دیپلماسی شهری

دیپلماسی شهری به عنوان یکی از مهمترین ابزارهای مدیریت شهری کلانشهرها برای ورود به عرصه‌های فراملی شناخته می‌شود. با توجه به شرایط جدید حاکم بر دنیا و شکل‌گیری فضای جریان‌ها، شهرها به عنوان تکیه‌گاه‌های مکانی جریان‌ها در عرصه‌های فراملی به عنوان بازیگران نوظهور پا به عرصه مناسبات بین‌المللی بگذارند. آنچه که باعث می‌شود یک کلانشهر بتواند به سطح جهان‌شهر برسد، دیپلماسی شهری است که در آن مدیریت شهری با فعال شدن در عرصه‌های فراملی و ارتباط با دیگر شهرهای جهانی و شرکت‌های چندملیتی همواره به عنوان ابزاری نوین در خدمت مدیریت شهری قرار می‌گیرد. در این راستا، مدیریت شهری در قالب مصادیق و راهکارهایی به دنبال تحقق اهداف دیپلماسی شهری است که شهر خود را به شبکه جهان‌شهرها پیوندزده و علاوه بر تامین هزینه‌های مدیریت شهری، برای شهروندان خود نیز فرصت‌های شغلی گسترده‌ای را فراهم کند. از این‌رو، مهم‌ترین مصادیق و راهکارهای دیپلماسی شهری که منجر به همکاری‌های بیناشهری می‌شود عبارتند از:

۱- خواهرخواندگی شهرها

شهرهای تاریخی جهان برای حفظ و حراست از زمینه‌های تاریخی و فرهنگی مشترک، اقدام به ایجاد یک رابطه غیرمتمرکز از طریق انعقاد قراردادی موسوم به خواهرخواندگی می‌کنند و تلاش دارند با اعزام گروه‌های کارشناسی از تجربیات یکدیگر استفاده کنند و در زمینه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی، عمرانی و غیره با یکدیگر همکاری کنند تا زمینه برای تعمیق روابط میان آنان فراهم شود. خواهرخواندگی پیمان همکاری بلندمدت و رسمی دو شهر است که بین شهرداران دو شهر برای ایجاد همبستگی و اتحاد بیشتر انسانی و فرهنگی منعقد می‌شود.

پیمان خواهرخواندگی بین شهرها که از ادبیات اروپا وارد ادبیات دیگر کشورها شده است، رابطه دوستانه و هدفمندی است که برای تبادل اطلاعات و تجربیات و توسعه مناسبات فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، شهری، فنی و سیاسی میان یک جامعه شهری با جامعه شهری مشابه خارجی برقرار می‌شود. شهرهای دوقلو، شهرهای خواهر خوانده و حتی شهرهای برادر خوانده عناوینی هستند که شهرهای جهان را به یکدیگر پیوند می‌دهند (احمدی‌پور و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۶۸).

ایجاد روابط خواهرخواندگی از رهگذر پرورش تفاهم و دوستی و اعتماد در سطح بین‌المللی و تبادل برنامه‌های آموزشی، فرهنگی و ورزشی به توسعه گردشگری و تجارت کمک می‌کند. بنابراین، روابط خواهرخواندگی کاتالیزور بی‌نظیری برای رشد اقتصادی است. هدف از این قرارداد، پیوند و اتحاد بین شهروندان دو شهری است که دارای منافع مشترک هستند.

مفاد این قراردادهای موضوعات فرهنگی، اقتصادی و بازرگانی و به تازگی ورزشی را شامل می‌شود. در ادبیات اروپایی خواهرخواندگی اصطلاحی است که برای شهرهای دوقلو یا همسان هم به کار برده می‌شود اما در کشورهای آسیایی و آمریکایی اصطلاح خواهرخواندگی رواج بیشتر دارد. به کارگیری واژه خواهرخواندگی به این اعتبار است که در بیشتر زبان‌های دنیا واژه شهر مونث است (همشهری دیپلماتیک). معمولا دو شهر برای خواهرخواندگی باید دارای تشابهات و برخوردار از منافع، خصوصیات و وجوه مشترک باشند؛ مثلا دو شهر تاریخی و باستانی، دو شهر علمی، دانشگاهی، گردشگری یا دو بندر یا حتی دو شهر دارای نماد مشترک باشند که این اشتراک، زمینه و انگیزه لازم را برای خواهرخواندگی ایجاد می‌کند. بدین ترتیب، پیمان خواهرخواندگی بین شهرهایی امضا می‌شود که نوعی وجه تشابه و همسانی از قبیل ویژگی‌های تاریخی، فرهنگی، نمادهای مشترک و غیره با یکدیگر داشته باشند تا از ظرفیت‌های یکدیگر برای پیشبرد اهداف خاص علمی، فنی، گردشگری و نظایر آن استفاده کنند و با اعزام گروه‌های کارشناسی از تجربیات یکدیگر بهره‌مند شوند. به طور کلی، بهتر است شهرهایی با یکدیگر روابط خواهرخواندگی داشته باشند که از نظر مسائل جغرافیایی، جمعیت، صنایع و منافع مشابهت داشته باشند.

رونق و رواج گردشگری بین دو شهر خواهرخوانده و نامگذاری متقابل خیابان‌هایی به نام شهر خواهرخوانده از جمله نتایج اعلام خواهرخواندگی شهرهاست. امروزه شهرهای خواهرخوانده یا خواهرشهرها شبکه غیرانتقاعی و غیردولتی گسترده‌ای از شهروندان و همکاران بین‌المللی را تشکیل می‌دهند و بیش از ۲۴۰۰ رابطه خواهرخواندگی رسمی بین شهرهای جهان وجود دارد. از جمله فعالیت‌هایی که شهرهای دوست و خواهرخوانده در آنها مشارکت دارند، می‌توان به تبادل دانش و اطلاعات و تجارب، گسترش سرمایه‌گذاری و صنعت گردشگری در شهرها، اجرای پروژه‌های مشترک در امر توسعه شهری و ارتقای سطح زندگی و همکاری در زمینه افزایش تفاهم، انسجام و گسترش صلح جهانی، کمک به گسترش توانایی‌های فنی و مدیریتی در کلانشهرها اشاره کرد (همان).

۲- شبکه شهری همکار

یکی دیگر از مصادیق دیپلماسی شهری که به عنوان راهکاری عملی باعث ایجاد روابط دیپلماتیک شهرها شده است، شبکه شهری همکار است. این نوع همکاری معمولا در بستر پیمان‌ها و همگرایی‌هایی منطقه‌ای کشورها بین شهرهای یک منطقه جغرافیا شکل می‌گیرد. روابط چند جانبه شهری از پیامدهای این شکل از دیپلماسی شهری است که در بعضی مواقع هم می‌تواند پایه و بستر شکل‌گیری پیمان‌های منطقه‌ای در سطح کشورها شود.

پیچیدگی نیازهای جهانی به گونه‌ای است که شهرها به میزان فزاینده‌ای به همکاری و عملکرد تکمیلی با دیگر شهرها تکیه می‌کنند، تا موقعیت فردی خود را از راه ارتقای کل منطقه، بالا ببرند. در سطح منطقه‌ای، شهرها می‌توانند سامانه‌های عملی شهری را شکل دهند که در پی ایجاد تشریک مساعی برای افزایش برتری رقابتی کل منطقه در اقتصاد جهانی است. توسعه کریدورهای رشد در مرزهای مشترک جنوب شرقی آسیا، به ویژه میان سنگاپور، اندونزی و مالزی و یا میان هنگ‌کنگ و استان کوانگ دونگ در چین در اواخر دهه ۸۰ روشن‌ترین نمونه‌های چنین سامانه‌های شهری عملی فعال هستند (کیوانی، ۱۳۸۸؛ احمدی پور و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۶۹).

۸- انواع دیپلماسی شهری

دیپلماسی شهری مانند دیپلماسی رسمی مبتنی بر روابطی است که معمولاً یک شهر با دیگر شهرها برقرار می‌کند که اشکال دیپلماسی شهری که در بالا به آنها اشاره شد، از پیامدهای آن می‌باشند و در قالب قرارداد و پیمان‌های همکاری عینیت می‌یابد. بدین ترتیب، انواع گوناگون دیپلماسی شهری که تاکنون صورت گرفته دیپلماسی شهری دو جانبه و چند جانبه است که در ادامه به آنها پرداخته می‌شود:

۱- دیپلماسی دو جانبه یا شهر به شهر

ساده‌ترین نوع رابطه یک شهر، رابطه آن با شهر دیگر است که منجر به شکل‌گیری روابطی دو جانبه می‌شود و زمینه‌ای برای بستر همکاری‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بین دو شهر می‌شود. روابط دو جانبه شهرها در نتیجه تشابهات و اشتراکاتی بین دو شهر صورت می‌گیرد که روابط خواهرخواندگی یکی از این نوع دیپلماسی شهری باشد که در دنیا رایج است. دیپلماسی شهری دو جانبه در قالب همکاری‌های بین‌المللی شهر با شهر و تفاهم‌نامه‌های بین‌المللی دو جانبه هم مصداق پیدا می‌کند.

۲- دیپلماسی شهری چند جانبه

این نوع دیپلماسی همانطوری که از نامش پیداست در مجموعه و شبکه‌ای از شهرها در محیط بین‌المللی انجام می‌گیرد. دیپلماسی چند جانبه شهری و نهادهای مرتبط با موضوعات شهری، در واقع معلول وابستگی متقابل کلانشهرها به هم است که این امر در قالب سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی و انجمن‌های مدنی نمود پیدا کرده است. این نوع دیپلماسی شهری معمولاً منجر به شکل‌گیری شبکه شهری همکار می‌شود که نشانه بلوغ سیاسی، اقتصادی و فرهنگی حکومت‌های محلی در ایجاد و بکارگیری این نوع دیپلماسی در روابط بینا شهری است. آنچه باعث شکل‌گیری این نوع از دیپلماسی شهری می‌شود مسایل و مشکلات

مشترک بین چند شهر نزدیک و یا گاه در نقاط مختلف دنیاست که برای حل آنها به همدیگر کمک می‌کنند.

از جمله این مسایل می‌تواند فجایع طبیعی، مانند زلزله، سیل، خشکسالی و مشکلات فراوان دیگر در مناطق محروم در جهان باشد که همکاری و تشریک مساعی در سطح جهانی در قالب سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی فراملی را ضروری می‌سازد. علاوه بر فجایع طبیعی به همراه فجایع انسانی مانند جنگ، درگیری-های داخلی و قومی، پدیده گسترده مهمی تحت عنوان مهاجرت و بی‌خانمان‌ها، ایجاد کرده است. مهاجرت خواه به شکل اختیاری و دلخواه و به صورت اجباری یکی از معضلاتی است که به طور قطع نیازمند همکاری چند جانبه میان جوامع شهری مختلف در سطح جهانی و نهادهای مدنی بین‌المللی است (ظریف و سجادپور، ۱۳۸۷: ۴۳).

۹- بازیگران دیپلماسی شهری

دیپلماسی شهری در همه کشورها به وسیله حکومت‌های محلی انجام می‌شود. حکومت‌های شهری از این ابزار برای رفع نیازمندی‌های شهر و شهروندان تحت اداره خود به کار می‌گیرند. در هر کشور سازوکارهای قانونی حکومت‌های محلی و شیوه تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی آنها در نظام مدیریت شهری و نسبت آنها با حکومت مرکزی، معمولاً متفاوت است و حکومت مرکزی تعیین‌کننده دامنه اختیارات حکومت‌های محلی در مدیریت فضای شهری است. دیپلماسی شهری به عنوان ابزاری در تقویت مدیریت شهری در گام نخست وابسته و متأثر از جایگاه و میزان اختیار و دامنه حقوقی و سیاسی حکومت‌های محلی در قانون اساسی هر کشوری است، زیرا این نوع دیپلماسی تابع و تحت حمایت قوانین ملی، قوانین و مقررات حکومت‌های محلی و سازمان عضو است.

از این‌رو، در کشورهایی که نظام مدیریت شهری مستقل و دارای هویت و موجودیت تعریف شده‌ای در قانون اساسی است، دیپلماسی شهری بهتر شکل می‌گیرد و تقویت می‌شود و در مقابل در کشورهایی که هنوز شهر در نظام سیاسی و مدیریتی‌شان ناشناخته و زیرچتر حاکمیت دولتی به تمام معنا، تعریف می‌شود، فضایی برای دیپلماسی شهری آن‌طور که شایسته و بایسته باشد شکل نمی‌گیرد و اگر هم باشد بیشتر در قالب دیپلماسی رسمی قابل پیگیری است. با این وجود، در هر کشوری اگر دیپلماسی شهری بخواهد شکل و پیگیری شود از سوی مدیران و تصمیم‌گیران و نیز بازیگران عرصه شهر دنبال می‌شود. در واقع، در دیپلماسی شهری نمایندگان حکومت محلی و شهری تحت عنوان نماینده شهر متبوع خود، زیر نظر حکومت

محلی و شهرداری‌ها مشغول به فعالیت هستند و طرف تعامل آنها شهرداری‌ها و مراکز مرتبط به موضوعات شهری است که شناخته‌شده‌ترین آنها تا کنون به این شرح است:

۱- شهرداران

۲- شوراهای شهر که البته میزان اختیار و صلاحیت این بازیگران در استفاده از دیپلماسی شهری بسته قانون داخلی کشورها دارد که در کشورها می‌تواند متفاوت باشد و ممکن است در بعضی کشورها شوراهای شهر تعریف نشده باشد.

۳- نمایندگان حکومت‌های محلی که می‌تواند به وسیله شهرداران و شوراهای شهری به کسی دیگر واگذار شود و یا اینکه در نبود آنها به وسیله قانون داخلی کشورها لحاظ شده باشد.

۴- شهروندان

۵- نمایندگان سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی

۱۰- اثرات و پیامدهای دیپلماسی شهری

دیپلماسی شهری به عنوان پدیده‌ای نو ظهور در محیط بین‌الملل به دنبال منافع برای واحد محلی تحت نمایندگی خود است. در واقع دیپلماسی شهری شاید مصداق جمله معروف "جهانی فکر کن و محلی عمل کن" باشد، بدین معنا که می‌خواهد با حضور در عرصه جهانی و بین‌المللی با داشته‌های محلی نه تنها به میزان توان بر موج جهانی شدن اثرگذار و سهیم باشد بلکه از اثرات مثبت آن در جهت پیشرفت فرهنگی، اقتصادی و سیاسی واحد محلی خود بهره‌مند شود.

بی‌شک، حضور در این عرصه پیامدهای و اثرات سازنده‌ای بر شهرنشینان و حکومت‌های شهری می‌گذارد که می‌تواند در ارتقای سطح شهر موثر باشد و شهرها را از انزوای محلیت در بیاورد و به عنوان عضوی از شهروند جهانی به ایفای نقش بپردازند. این نوع دیپلماسی که بر حسب ضرورت و نیازی به وجود آمده است که حکومت‌های محلی که اگر بخواهند ارتقا پیدا کنند باید از این ابزار استفاده کنند و نیازهای خود در سطح فراملی و در ارتباط با شهرهای دیگر برطرف کنند.

بنابراین، دیپلماسی شهری با بکارگیری از هر کدام انواع آن چه دو جانبه و چه چندجانبه، دارای اثرات مثبت و سازنده‌ای است که نیاز به آن هر روز بر مدیران شهری روشن‌تر می‌شود و آنان را به سمت مدیریت دیپلماسی‌گرا در این عصر ارتباطات و اطلاعات سوق می‌دهد و دیگر مجالی برای آنها نمی‌گذارد که بدون ارتباط با دیگر واحدها روابط خود را تعریف و محدود کنند، زیرا امروزه دیپلماسی شهری با اثرات سازنده‌اش یک ضرورت برای مدیریت شهری و می‌تواند به عنوان قدرتی در دست آنان به شمار رود و هر نظام شهری

که آن را پیش‌بینی و به کار نگیرد هر چند توانمندی‌ها و ظرفیت‌های بالایی در واحد محلی داشته باشد، در دنیای امروز بدون روابط دیپلماتیک برون‌نگر، ضعیف و منزوی خواهد بود.

از این‌رو، برای روشن‌شدن این واقعیت به مهمترین اثرات و پیامدهای سازنده دیپلماسی شهری اشاره می‌شود (قورچی و امانی، ۱۳۸۸: ۲۶-۳۰؛ ۷۲۰: ۲۰۱۳؛ *Daroudi & Peimani*، دهشیری، ۱۳۹۲: ۴۲).

۱- **معرفی توانمندی‌ها برای همکاری:** بسیاری از کلانشهرها برای معرفی توانمندی‌های خود در نهادهای بین‌المللی از دیپلماسی شهری استفاده می‌کنند چون نهادهای بین‌المللی و انجمن‌های بین‌المللی غیردولتی بهترین مکان برای تبادل و یافتن زمینه‌های همکاری‌های دو جانبه و چندجانبه برای رفع مشکلات و استفاده از فرصت‌ها و توانمندی‌ها است. از آنجایی که یکی از رتبه‌بندی شهرهای جهانی تحرکات و فعالیت‌های بین‌المللی و همچنین حضور و میزبانی کنفرانس‌های بین‌المللی است. بنابراین دیپلماسی شهری می‌تواند برای ارتقاء کلانشهرها به سطح شهر جهانی موثر باشد.

۲- **فراهم نمودن فضای مناسب برای تعامل:** وجود نهادها و انجمن‌های بین‌المللی چند جانبه این امکان را برای شهرداران و نمایندگان آنها فراهم می‌کند که با کمترین هزینه و سفری چند روزه با تعداد زیادی از شهرداران و دیگر مقامات شهری ملاقات کنند و در مورد موضوعات شهری، زمینه‌های گسترده‌ای برای همکاری دو جانبه و چند جانبه را فراهم کنند. در حقیقت صرف برگزاری یا تشکیل چنین نهادهای فراملی چند جانبه به تنهایی کفایت نمی‌کند بلکه حضور و نقش‌آفرینی متخصصان دیپلماسی و کارشناسان خبره امور بین‌المللی با ابزار و مهارت اصول مذاکره این فرصت‌ها را خلق و مدیریت می‌کنند.

۳- **افزایش نفوذ شهرهای کوچک‌تر در کنار دیگر جهان شهرها:** هر چند که جهان شهرها و کلانشهرها با ویژگی‌های کلی خود همچون حضور در شبکه جهانی یا اقتصاد جهانی پیشرو، از توانمندی‌های فراوانی برخوردار و دارای وزنه سنگینی هستند، اما نهادها و سازمان‌های بین‌المللی چند جانبه این فرصت را برای شهرهای کوچک فراهم می‌کند که بتوانند با دیپلماسی قوی و فعال از فرصت‌های موجود استفاده برابر داشته باشند. در دیپلماسی چند جانبه، شهرها صرف‌نظر از میزان اعتبار و اهمیت‌شان، از حق برابری برای شرکت در مذاکرات برخوردارند. آنچه که حائز اهمیت است مهارت نماینده شهرداری است که می‌تواند عاملی تعیین‌کننده باشد. چرا که نماینده شهرداری متناسب با دیگر شهرهای جهانی حق شرکت در تمامی نشست‌ها را دارد و می‌تواند با تمامی نمایندگان چانه‌زنی کند.

۴- **اطلاع‌رسانی و تولید و توزیع دانش تخصصی:** اطلاع‌رسانی وظیفه‌ای است که تقریباً تمامی نهادهای بین‌المللی چند جانبه در حوزه‌های مربوطه خود به نحوی به فعالیت، جمع‌آوری، پردازش، تولید، و توزیع

دانش مربوطه در سطح منطقه‌ای و جهانی می‌پردازند و در زمینه مشکلات اقتصادی، اجتماعی، زیست-محیطی و دیگر معضلات شهری اطلاع‌رسانی ارزشمندی ارائه می‌دهند. اطلاعاتی که توسط نهادهای چند جانبه تولید، جمع‌آوری و منتشر می‌شود، از اعتبار ویژه‌ای در سطح کلانشهرها برخوردار بوده و علاوه بر اینکه باعث ایجاد حساسیت و انگیزه برای مقامات مسئول شهری برای پژوهش و تحقیق می‌شود، مورد استناد محیط‌های علمی و اجرایی قرار می‌گیرد. کارکرد اطلاع‌رسانی و تولید دانش نهادهای چند جانبه به اندازه‌ای اهمیت دارد که محققان و دست‌اندرکاران امور اجرایی برای درک مسائل مربوط به حوزه خود و مستندسازی ادعاها و داده‌های خویش نیازمند کسب دانش و آگاهی از این نهادهای چند جانبه و استناد به گزارش‌های آن هستند و نمی‌توانند تحقیقات و داده‌ها و پردازش‌های این نهادها را در تصمیمات خود نادیده بگیرند. به طور خلاصه تولید دانش، جمع‌آوری، دسته‌بندی و نشر اطلاعات به عنوان یکی از کارکردهای اساسی در دیپلماسی چند جانبه شهری و نهادهای بین‌المللی غیردولتی که در زمینه‌های شهری به وجود آمده‌اند، تاثیر قابل ملاحظه‌ای را بر مناسبات و روابط بین‌المللی شهرها داشته است و هر روز شاهد فراگیر شدن این سازمان‌ها در سطح جهان هستیم.

۵- **هنجارسازی برای حکومت‌های محلی:** همانطور که حقوق بین‌الملل مرهون دیپلماسی چند جانبه است و بدون دیپلماسی چند جانبه و نهادهای بین‌المللی امکان رشد و توسعه حقوق بین‌الملل و هنجارهای مرتبط با آن میسر نبوده و نیست. دیپلماسی شهری چند جانبه در قالب سازمان‌ها و انجمن‌های بین‌المللی غیرانتفاعی نیز در شکل‌دادن قوانین و مقررات حکومت‌های محلی تأثیر به‌سزایی دارد. همانطور که حقوق بین‌الملل مبنای عمل دولت‌های ملی در عرصه بین‌المللی است، رویه و هنجارهای سازمان‌ها و انجمن‌های بین‌المللی غیر انتفاعی شهری نیز می‌تواند مبنای عمل شهرداری‌ها در عرصه بین‌المللی باشد. هر چند ممکن است تمامی مراحل فعالیت‌های سازمان‌ها و انجمن‌های بین‌المللی غیر انتفاعی شهری منتهی به کنوانسیون و قانونگذاری نشود اما باعث ایجاد هنجارهای رفتاری بین‌المللی شود. صدور بیانیه‌ها، گزارش‌ها، صورت-جلسات، قطعنامه‌ها و اعلامیه‌های مختلف از سوی سازمان‌ها و انجمن‌های بین‌المللی غیرانتفاعی شهری می‌تواند تأثیر به‌سزایی در شکل‌گیری افکار عمومی بین‌المللی پیرامون روش‌های زمامداری شهروندی قابل قبول و نیز روش‌های غیر قابل قبول در عرصه روابط بین‌المللی داشته باشد. اگر چه چنین اسنادی به منزله حقوق بین‌الملل یا قوانین بین‌المللی تلقی نشده و از نظر حقوقی نیز الزام‌آور نیستند، اما نشان‌دهنده دیدگاه شهرها در زمینه اقدامات قابل قبول و غیر قابل قبول در صحنه بین‌المللی هستند. امروزه شهرها در سازمان‌ها و انجمن‌های بین‌المللی چند جانبه از طریق ابزارهای قدرت نرم تمایل به افزایش نفوذ خود در سطح

بین‌المللی دارند و می‌کوشند تا دیدگاه‌ها و ارزش‌های خود را در سطح بین‌المللی از طریق به‌کارگیری هنجارسازی، به عنوان ارزش‌های جهان‌شمول معرفی و نفوذ خود را نهادینه کنند.

۱۱- دیپلماسی شهری در ایران

همانطوری که پیش از این گفته شد، با توجه شرایط جدید حاکم بر دنیا و حاکم‌شدن فضای جریان‌ها یکی از ابزارهای بالابردن قدرت ملی و نداشتن نقش منفعلانه در این عرصه جدید که پیش‌روی بازیگران محیط بین‌الملل گشوده شده، استفاده از دیپلماسی شهری در کنار دیپلماسی رسمی و در جهت تقویت آن است.

کشور ایران با توجه به ظرفیت‌ها و موقعیت‌هایی که دارد می‌تواند برای بالابردن قدرت ملی خود از این ابزار استفاده نماید. چرا که قدرت ملی در یک تحلیل ژئوپلیتیکی، بازتابی از مجموع وزن مولفه‌های قدرت‌افزا در ساختار و قلمرو فضایی - مکانی یک کشور است و شهرها به ویژه شهرهای بزرگ و کلانشهرها، کانون‌های زیرسیستمی این کشور را تشکیل می‌دهند. این تعامل ساختاری در نظام کشور - شهر نشان می‌دهد هر گونه قدرت‌یابی اقتصادی، فرهنگی و سیاسی و حتی تاریخی شهرهای ایران اعم از پایتخت، کلانشهرها و شهرهای بزرگ در بالابردن قدرت و اقتدار ملی بازتاب خواهد داشت (صیامی و خلیل‌آبادی، ۱۳۹۰: ۱۶۲).

پذیرش و روی‌آوری ایران به این عرصه از دیپلماسی که متکی بر اصالت یافتن حکومت‌های محلی در عرصه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است، نه تنها می‌تواند به تقویت دیپلماسی رسمی و در ارتقای قدرت ملی موثر باشد بلکه هزینه‌های اداره شهر را کاهش و بر توانایی‌های مدیریت کلانشهری می‌افزاید. اما لازمه این امر مهم، واری و بازنگری نرم و سخت در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در نظام مدیریت شهری ایران را طلب می‌کند؛ چرا که شهرهای ایران به دلیل چالش‌های نرم‌افزاری مانند قوانین، مقررات، ساختارها و سیاست‌ها، و چالش‌های سخت‌افزاری مانند امکانات، زیرساخت‌ها، تجهیزات و سازه‌های شهری هنوز نتوانسته‌اند در ساختار سلسله‌مراتبی و شبکه‌های شهری جهان، به جایگاه در خور توجهی دست یابند (رهنما، ۱۳۸۵: ۶۰). به گونه‌ای که هنوز نظام اداری - اجرایی حاکم بر شهرها و کلانشهرها، تابعی از نظام رسمی تقسیمات کشوری و مدیریت‌های ذی‌ربط در هر یک از سطوح این نظام است که اجازه شخصیت مستقل و موجودیتی یگانه به مدیریت شهری را نمی‌دهد. البته نباید اجرای قانون شوراها از سوی جمهوری اسلامی را از نظر دور داشت و می‌تواند حرکت مثبتی در جهت مشارکت شهروندان و به رسمیت شناختن حکومت‌های محلی تلقی شود و شروع خوبی برای رسیدن به نظام مدیریت شهری مطلوب باشد.

وجود سیستم تمرکزگرای مدیریتی حاکم بر شهرها باعث شده که شهرهای ایران بیشتر هویتی سیاسی-امنیتی بخود داشته باشند تا فرهنگی و اقتصادی؛ در حالیکه با ظرفیت‌های فرهنگی و اقتصادی که در بعضی از شهرهای ایران به ویژه کلانشهرها نهفته است می‌توان با برداشتن تنگناهای حقوقی و سیاسی نظام مدیریت شهری، شاهد اثرگذاری منطقه‌ای و گاه جهانی آنها در عرصه فراملی شد. به نظر می‌رسد تا زمانی که نگاه به شهرها سیاسی و امنیتی باشد نمی‌توان منتظر به بارنشستن کارکردهای فرهنگی و اقتصادی آنها در عرصه فرو ملی و فراملی باشیم و اگر هم در این عرصه تلاش‌هایی صورت می‌گیرد و به موفقیت نرسیده ناشی از همین نگاه به شهرها و قایل نبودن هویت فرهنگی و اقتصادی به شکل رسمی در نظام مدیریت شهری است. با این وجود، پس از گذر از این مرحله است که می‌توان شاهد هر چه بیشتر حضور کلان‌شهرهای ایران در ساختار سلسله مراتب جهانی شد و از دیپلماسی شهری در این عرصه سخن راند. چرا که تحقق و بکارگیری دیپلماسی شهری در مناطق کلانشهری، مستلزم پیش‌زمینه‌ها و متضمن تغییرات بنیادین و تغییرات در نگرش و روش اداره امور است. واقعیت آن است که در ایران دیپلماسی شهری و به تبعیت آن مدیریت شهری دیپلماسی‌گرا در حال حاضر نه تنها فاقد تعریف قانونی و جایگاه رسمی در ساختارها و رویه‌های قانونی و تشکیلاتی نظام مدیریت شهری در ایران است بلکه برای مدیریت شهری و پذیرش این موضوع از سوی دولت و دستگاه دیپلماسی کشور به عنوان پارادایم‌سازی، واژه‌ای غریب و نامانوس است.

اما این دلیلی نمی‌شود که از این دیپلماسی جدید گذشت و از بکارگیری آن در عرصه مدیریت فضای شهری بهره نگرفت، چرا که با درک همین نظام مدیریت شهری که بر کشور حاکم است و ظرفیت‌ها و امکاناتی که در شهرهای ایران وجود دارد، می‌توان از دیپلماسی شهری در خدمت شهر و باشندگان شهری کمک گرفت. هر چند که در چند سال اخیر در ایران با محوریت شهرداری تهران حرکت‌هایی در این راستا انجام شده است.

مهمتر آنکه، ایران با کلانشهرهایی مانند مشهد، اصفهان، تبریز و شیراز و مهم‌تر از همه تهران، می‌تواند از این ابزار در جهت بالابردن قدرت ملی و تقویت مدیریت شهری استفاده کند. با بکارگیری دیپلماسی شهری و آگاهی از پیامدهای سازنده آن است که سیاستگذاران کشور می‌توانند به نقاط قوت و ضعف مدیریت شهری خود پی ببرند و آنگاه در جهت رفع آنها گام بردارند. بکارگیری دیپلماسی شهری در مدیریت فضای شهری ایران می‌تواند زمینه‌های رشد و توسعه شهر و شهروندان در ابعاد ششگانه دیپلماسی شهری را فراهم آورد و فرصتی را برای معرفی هر چه بیشتر داشته‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی کشور ایران به دیگر شهرها در اقصی نقاط جهان به وجود آورد.

۱۱-۱- دیپلماسی شهری در شهر تهران

با این دیباچه در اهمیت دیپلماسی شهری باید اشاره کرد که کلانشهرها در بسیاری از کشورهای غربی پیشتر از دیپلماسی شهر بوده‌اند. در ایران هم کلانشهر تهران عهده‌دار چنین جایگاهی است. در این میان تهران با توجه به موقعیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نسبت به دیگر کلانشهرها ایران و منطقه می‌تواند با در اختیار گرفتن دیپلماسی شهری در ارتقای جایگاه ملی ایران در سطح منطقه و بین‌الملل می‌تواند موثر واقع شود.

ارتقای جایگاه و نقش کلاشهر تهران، به عنوان یک پایتخت فرهنگی و ایرانی-اسلامی در عرصه جهانی و جذب سرمایه‌گذاری‌های داخلی و خارجی الزامی است. این کلانشهر با توجه به دارا بودن ظرفیت‌های توسعه در قالب ابعاد توسعه ملی و در راستای استفاده از فرصت‌های بین‌المللی در حوزه روابط بین‌شهری، نیازمند دیپلماسی شهری مؤثر و فعال با توجه به اقتضات فرهنگی، سیاسی و محیط بین‌المللی است. تهران با ارتقاء جایگاه اقتصادی، سیاسی، فناوری، فرهنگی و زیرساختی خود از توان نفوذ و اعتبار کافی برای اجرای فعالیت‌های دیپلماتیک برخوردار می‌شود.

تهران با وجود محدودیت‌ها و نارسایی‌های که در نظام شهری وجود دارد، دارای تنگناها و کاستی‌هایی است که آن را از دستیابی به اهداف دیپلماسی شهری باز می‌دارد و یا زمان آن را برای مدیریت شهری طولانی‌تر می‌کند. تهران تا کنون تنها به خاطر مرکزیت سیاسی در سطح جهان دارای جایگاه است و دارای هویتی سیاسی و آن هم به خاطر ماهیت کارکرد سیاسی‌اش می‌باشد. مهمتر آنکه، مدیریت شهری آن بنا به هر دلیلی حتی نتوانسته به واسطه جایگاه و ماهیت سیاسی که شهر تهران دارد، هویتی فرهنگی برای خود ایجاد کند. چرا که، ماهیت سیاسی نظام جمهوری اسلامی ایران با مرکزیت تهران، فرهنگی و انسانی است که متکی بر اسلام ناب محمدی (ص) است که بیش از یک میلیارد مسلمان را مخاطب خویش می‌بیند. بدین ترتیب، تهران می‌تواند خود را به عنوان مرکز ام‌القرای جهان اسلام معرفی کند و با این هویت فرهنگی در سطح منطقه موثر باشد و با استفاده از دیپلماسی شهری به تقویت دیپلماسی رسمی کمک نماید. تهران متأسفانه یکی از مشکلات آن نداشتن هویت است که در دیپلماسی شهری داشتن هویت مشخص گام مهمی برای روابط دیپلماتیک است؛ بدین معنا که هنوز نتوانسته برای خود هویتی فرهنگی قایل شود و بیشتر تابع شرایط و فرآورده‌های الگوهای فرهنگ غیربومی بوده است. به گونه‌ای که تهران هنوز فاقد فرهنگ و هویت مشخصی است و دارای شرایط فرهنگی دوگانه بین جهانی شدن عام‌گرا و محلی شدن خاص‌گرا است و هنوز نتوانسته بین این دو نه تنها در مناظر و عناصر شهری توازن و تعادل برقرار کند بلکه در مناسبات درونی و

برونی خود نیز آشفتگی هویتی دارد. از این منظر شهر اصفهان، شیراز، مشهد و حتی قم از او جلوتر است و هویت فرهنگی و تاریخی آن بر تهران می‌چربد.

دیگر آنکه، تهران می‌تواند مینیاتوری از ایران باشد و این را باید در عناصر و مناظر شهر حس کرد و با این تعریف بخشی از هویت خود را تکمیل و نشان دهد. بدین معنا که تهران نه تنها باید مرکز فرهنگی ایران باشد بلکه باید قلب تپنده هویتی و فرهنگی کشورهای فارسی زبان و ایران فرهنگی باشد. تهران با این دو شاخص فرهنگی می‌تواند دستکم هم در دنیای اسلام و هم با کشورهایی که جزو امتداد فرهنگی ایران هستند، دیپلماسی فعال و موثری داشته باشد و از این رهگذر فرصت‌های اقتصادی و سیاسی برای ساکنان شهر بیافریند.

بنابراین، اولین گام برای حضور تهران در عرصه دیپلماتیک تعریف چشم‌انداز فرهنگی برون‌نگر از سوی مدیریت شهری برای خود است و این چشم‌انداز باید بیان‌کننده مختصات فرهنگی اسلامی-ایرانی تهران و شهروندان آن باشد. به همین خاطر مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۸۴/۱۲/۱۳ به شورای اسلامی شهر تهران فرمودند: تهران باید به شهری با هویت ایرانی و اسلامی، زیبا و روح‌نواز، دارای رفاه عمومی و مقاوم تبدیل شود. باید با برنامه‌ریزی بلند مدت و با پیگیری مجدانه، هویت ایرانی و اسلامی در تهران متجلی شود (www.leader.ir). البته این به معنای آن نیست که دیپلماسی در عرصه‌های دیگر مانند اقتصاد، حضور در نشست‌های بین‌المللی و عضویت در سازمان‌های غیردولتی بین‌المللی نداشت. بدین ترتیب، برای رسیدن به مدیریتی دیپلماسی‌گرا نگاه جامعی را می‌طلبد که با اراده‌ای آگاهانه ضمن تلاش برای برداشتن تنگناها و نارسایی‌ها، بتوان از موقعیت‌ها و فرصت‌های لازم و پیش‌رو بهترین استفاده را در بهبود مدیریت شهری و بیشترین نفع را برای شهروندان فراهم کرد.

با این حال، تهران برای ورود به عرصه دیپلماتیک شهری علاوه تنگناهای یاد شده، دارای تنگناها و توانمندی‌هاست که در زیر به صورت گذرا به آنها اشاره می‌شود (قورچی و امانی، ۱۳۸۸: ۳۷-۳۸؛ نجاتی حسینی، ۱۳۹۰: ۱۳۱-۱۳۶).

- تنگناها

۱- فقدان ساختار سازمانی مشخص، دیپلماسی شهری و روابط بین‌المللی در شهرداری تهران: وجود ساختار و توانمندی‌های سازمانی از نظر داشتن فضاها و نهادهای مرتبط با دیپلماسی شهری مانند نهادهای اجتماعی فرهنگی مردمی بدون وابستگی به دولت و مدیریت‌های تخصصی سازمانی عهده‌دار دیپلماسی شهری برای ورود به عرصه روابط بین‌المللی شهری و دیپلماسی شهری امری لازم و ضروری است. با توجه به واقعیت‌های موجود، کلانشهر تهران و مدیریت شهری آن نیازمند نهادسازی و بستر سازی اولیه از این حیث هستند.

- ۲- عدم راهبردها و راهکارهای اجرایی دیپلماسی شهر تهران
- ۳- کم توجهی مدیران ارشد شهرداری تهران به اهمیت دیپلماسی شهری در امور بین‌الملل
- ۴- عدم استفاده مستمر و مفید از کارشناسان دیپلماسی و متخصصان روابط بین‌الملل در شهرداری تهران
- ۵- ارتباط ضعیف شهر تهران با سازمانهای تخصصی سازمانهای بین‌المللی سازمان ملل
- ۶- ضعف و یا نبود قوانین مشخص حکومت‌های محلی در زمینه‌های دیپلماسی شهری و روابط بین‌المللی شهر تهران: در این ارتباط پیش شرط اساسی برای ورود کلانشهر تهران به عرصه دیپلماسی شهری، میزان گرایش و انعطاف حاکمیتی و سیاستی دولت (قوه مجریه) و حکومت (نظام سیاسی) برای تدارک مسیر اولیه و اجازه دادن به مدیریت شهری برای برداشتن گام‌های اولیه و برنامه‌ریزی در این زمینه ضروری است.
- ۷- عدم تفاهم و انسجام ملی پیرامون پیوستن شهر تهران به سازمان‌های بین‌المللی به خصوص دیپلماسی شهری

- توانمندی‌ها

- ۱- وجود نیروی انسانی لازم چه از نظر کمی و چه از نظر کیفی
- ۲- وجود ظرفیت‌هایی در قانون اساسی به ویژه اصل ۱۰۰ در ارتباط با زمینه‌های دستیابی به حکومت شهری
- ۳- اراده عمومی برای ارتقاء شهر تهران به شهری برتر در سطح منطقه و جهان
- ۴- وجود مصوبات و اسناد کافی برای حمایت از جهانی‌شدن شهر تهران از جمله طرح جامع مصوب شهر تهران
- ۵- عضویت در سازمان‌های تخصصی غیردولتی بین‌المللی مرتبط با دیپلماسی شهری

منابع

- ۱- احمدی پور، زهرا، قورچی، مرتضی، قادری حاجت، مصطفی. (۱۳۹۱)، تبیین جایگاه دیپلماسی شهری در توسعه حوزه نفوذ ژئوپلیتیکی، فصلنامه جغرافیا و توسعه شهری، شماره اول.
- ۲- پالان، رونن. (۱۳۸۶)، اقتصاد سیاسی جهانی، ترجمه: حسین پوراحمدی و ایوب کریمی، چاپ اول، تهران: نشر مهاجر.
- ۳- پایگاه اطلاع رسانی دیپلماسی شهری.
- ۴- حوزه مشاور امور بین الملل شهرداری تهران. (۱۳۸۷)، گزارش سفر جناب آقای دکتر قالیباف و هیات همراه به استرالیا، ص ۲.
- ۵- دبیری، محمدرضا. (۱۳۶۸)، ارزیابی تحول دیپلماسی در قرن بیستم، تهران: نشر سفیر.
- ۶- دهشیری، محمدرضا. (۱۳۹۲)، پارادایم‌های دیپلماسی در عصر جهانی‌شدن: بررسی موردی دیپلماسی شهری، فصلنامه مطالعات راهبردی جهانی‌شدن، شماره ۱۳.
- ۷- رهنما، محمدرحیم. (۱۳۸۸)، موانع، مشکلات و راهکارهای جهانی‌شدن شهرهای ایران، فصلنامه جغرافیا و توسعه ناحیه‌ای، شماره ۸.
- ۸- زرقانی، سید هادی، رنجکش، جواد، اسکندران، منصوره. (۱۳۹۳)، دیپلماسی شهری، تحلیل نقش شهرها به عنوان بازیگر جدید عرصه روابط بین‌الملل، فصلنامه مطالعات و پژوهش‌های شهری و منطقه‌ای، شماره ۲۰.
- ۹- قورچی، مرتضی و محمد امانی. (۱۳۸۸)، دیپلماسی شهری در فرآیند جهانی‌شدن، دانش شهر، مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران، شماره ۷.
- ۱۰- صیامی، قدیر و حسن خلیل‌آبادی. (۱۳۹۰)، ژئوپلیتیک شهری؛ رویکردی نوین در تحلیل‌های ژئوپلیتیک ایران، فصلنامه جغرافیا و توسعه ناحیه‌ای، شماره ۱۶.
- ۱۱- طباطبایی، سیدعلی. (۱۳۸۶)، ایران و سازمان‌های بین‌المللی در ابتدای هزاره سوم، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص نظام، صص ۲۶ - ۲۷.
- ۱۲- ظریف، محمدجواد و محمدکاظم سجادیپور. (۱۳۸۷)، دیپلماسی چندجانبه، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ص ۴۳.

- ۱۳- کاستلز، مانوئل. (۱۳۸۰)، اقتصاد، جامعه و فرهنگ در عصر اطلاعات، ترجمه: احد علیقلیان و افشین خاکباز، جلد اول، تهران: انتشارات طرح نو.
- ۱۴- کاظمیان، غلامرضا و سیده زهره عابدینی. (۱۳۹۱)، آسیب‌شناسی مدیریت یکپارچه شهری در تهران از منظر سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری شهری، نشریه هنرهای زیبا- معماری و شهرسازی، شماره ۴۶.
- ۱۵- کیوانی، رامین. (۱۳۸۸)، جهانی‌شدن و رقابت شهری، فرصت‌ها و چالش‌های پیش‌روی مراجع مسئول شهرداری در کشورهای در حال توسعه. اقتصاد شهر. شماره اول: صص ۴۰-۶۱.
- ۱۶- موسوی شفقانی، مسعود. (۱۳۸۹). دیپلماسی شهری (ابزاری برای توسعه ملی در عصر فضای جریان‌ها)، دانش شهر، مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران، شماره ۱۸.
- ۱۷- نجاتی حسینی، سید محمود. (۱۳۹۰)، سیاست شهری و دیپلماسی شهری (از نظریه تا تجربه)، جامعه-شناسی تاریخی، دوره سوم، شماره ۲.
- ۱۸- نش، کیت. (۱۳۸۴)، فرهنگ نقش مهم‌تری در روابط بین ملت‌ها ایفا خواهد کرد، تهران: ماهنامه چشم‌انداز.
- ۱۹- همشهری دیپلماتیک. (۱۳۹۲)، شماره ۸۱.

۲۰- Acuto, Michele. (۲۰۱۳). *Global Cities, Governance and Diplomacy: the Urban Link*. Routledge.

۲۱- Bollens, Scott A. (۲۰۰۸), *Urbanism, Political Uncertainty and Democratisation, Urban Studies, No. ۴۵, pp. ۱۲۵۵-۱۲۸۹*.

۲۲- Bush, Kenneth. (۲۰۰۳), *Building Capacity for Peace and Unity: The Role of Local Government in Peace-building (Ontario: Federation of Canadian Municipalities)*.

۲۳- Cornago, Noé, (۱۹۹۹), *Diplomacy and Paradplomacy in the Redefinition of International Security: Dimensions of Conflict and Co-operation*, in: *Keating, *Paradiplomacy in Action*. London: Frank Cass.

۲۴- Criekemans, David. (۲۰۱۰), *Regional Sub-State Diplomacy Today*. Leiden: Martinus Nijhoff Publishers.

۲۵- Daroudi, Mohammad Reza and and Nastaran Piemani. (۲۰۱۳). *Assessing Urban Diplomacy Approach on Foreign Investors in Tehran Using Network Analysis Process - SWOT Analysis, Middle-East Journal of Scientific Research* ۱۵(۵): ۷۱۵-۷۲۲.

- ۲۶- Davenport, David. (۲۰۰۲), *The New Diplomacy*, *Policy Review*, No. ۱۱۶, December ۲۰۰۲/ January ۲۰۰۳, at [http:// www.policyreview.org/dec۰۲/davenport.html](http://www.policyreview.org/dec۰۲/davenport.html), ۲۴ October ۲۰۰۶.
- ۲۷- Hobbs, Heidi H. (۱۹۹۴). *City Hall Goes Abroad: The Foreign Policy of Local Politics*. Thousand Oaks: Sage.
- ۲۸- Hocking, Brian. (۱۹۹۳). *Localizing Foreign Policy, Non-central Governments and Multilayered Diplomacy*, Palgrave Macmillan.
- ۲۹- Hocking, Brian. (۱۹۹۹), *Patrolling The Frontier: Globalization, Localization and The actorness of Non-Central Governments*, in Fransisco Aldecoa and Micheal Keating (eds), *Paradiplomacy in Action: The foreign Relations of Subnational Governments* (London: Frank Cass), pp. ۱۷- ۴۰.
- ۳۰- Longhorne, Richard. (۲۰۰۵), *The Diplomacy of Non-State Actors, Diplomacy and Statecraft*, Vol. ۱۶, No. ۲, pp. ۳۳۱- ۳۳۹.
- ۳۱- Melissen, Jan and Paul Sharp. (۲۰۰۶), Editorial, *The Hauge Fournal of Diplomacy*, Vol. ۱. No. ۱, pp. ۱- ۲.
- ۳۲- Muldoon Jr, James. (۲۰۰۵), *The Diplomacy of Business, Diplomacy and Statecraft*, Vol. ۱۶, No. ۲, pp. ۳۴۱- ۳۶۱.
- ۳۳- Nicolson, Harold. (۲۰۰۱), *The Evolution of Diplomatic Method* (Leicester: University of Leicester Press).
- ۳۴- Pluijm, R. Van der. (۲۰۰۷). *City Diplomacy: the Expanding Role of Cities in International Politics*. The Hague, Netherlands Institute of International Relations Clingendael.
- ۳۵- Savir, Uri .(۲۰۰۳), *Glocalization: A New Balance of Power: Development Outreach, Special Report: Unknown Cities*, at <http://www۱.worldbank.Org/devotreach/nov۰۳/articl.asp?id=۲۲۶>, ۱۱ december ۲۰۰۶.
- ۳۶- Saunier, P. Y & .Ewen, S. (۲۰۰۸), *Another Global City*. New York: PALGRAVE MACMILLAN Press.
- ۳۷- Smith, Nancy Paige, (۱۹۸۸). *Paradiplomacy Between the U. S. and Canadian Provinces: the Case of Acid Rain Memoranda of Understanding*. *Journal of Bordelands Studies*, Vol III, No ۱, p. ۱۳- ۳۸.
- ۳۸- Zelinsky, Wilbur. (۱۹۹۱), *The Twinning of the World: Sister Cities in Geographic and Historical Perspective*, *Annals of the Associations of American Geographies*, vol. ۸, No. ۱, pp. ۱- ۳۱.
- ۳۹- www.leader.ir

